

“زیلان، فرمانداری منه”



ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

زبان
زبان
زبان

۲۷

سال نهم، شماره بیست و هفتم، خرداد و تیر ۱۴۰۲
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

اصرار بر سوسیالیسم اصرار بر انسان بودن است



ژبیله موۆ

به معنای اخگر زیر خاکستر است.

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR و اتحادیهی زنان جوان شرق کوردستان YJCR شماره بیست و ششم، سال نهم، اردیبهشت و خرداد 1402 نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این شماره را به شهید زیلان پهپووله تقدیم می‌نماییم.



فهرست

	سخن جوان	١
	رهنمود رهبر آپو	٣
	پیام کوردیناسیون KCR	٥
	رینمایی ژنانی جهوان	١٠
شیلان ساریا	تایبه تمه ندیه کانی که سایهت به کاتی شوڤرش	١٣
بیستوون سنه	زمانی من، ناسنامهی منه	١٧
نارام ئهحمهه	شوڤرشگێڤرێک په پووئاسا ژیا، زیلان په پووله	٢٠
کاویان کامدین	اعتراض، زبان دموکراسی	٢٣
دلال بیستون	وجود	٢٩
ROJAVA SEMBOLÎ BERXWEDAN	NÛR EZÎZ	٣٣
JEHRA ÎNTIQAM	GULAN FEHÎM	٣٦
ZÎLAN XWEDAWENDA AZADÎ	ARYEN ARÎ	٤٠

سخن جوانان

زنان و جوانان این بار نقش پیشاهنگی انقلاب را با روحیه ای جسارت وار، خلاق، عصیان گر، شجاع و محرک ایفا کرده اند

با توجه به رویداد های اخیر که در شرق کوردستان و همچنین در اقسا نقاط ایران به تازگی روی داده اند، خبر از موج جدید از سرکوب های گسترده رژیم سرکوب گر و استعمارگر رژیم ایران می دهد. می توان به سادگی و با نگاهی به اخبار و گفته های افراد پیرامون خود سطح گسترده ای از اعدام، شکنجه، و دستگیری های فله ای رژیم آگاه شد، که به هدف شکستن اراده، شجاعت و جوهره ی جوانان دست به گریبان هر نوع روش قرون وسطایی گشته است. رژیمی که بقای خود را از دنباله و نتیجه ی، بنیاد و ستون های پیکره ی استبداد، استعمار و سرکوبگری ۲۵۰۰ ساله ای گرفته است که به منظور ادامه ذهنیت اقتدارگرا و مردسالار خویش ابایی از وجدان اجتماعی، تاریخی و اخلاق جامعه ندارد، از قتل عام دهه شصت گرفته تا تصفیه درونی و در این اواخر نیز با انقلاب زن زندگی آزادی م□هر مسموم کردن زنان جوان و همچنین اعتراف های اجباری و سرآخر، اعدام را بر بدنه اخلاقی، سیاسی جامعه زده است. همچنین با هدف ایجاد اتمسفر و فضایی زیست-امنیتی مملو از رعب و وحشت سعی در خفقان نگه داشتن زنان و جوانان جامعه می کند، آن تار و پود پوشالی که سپاه، اطلاعات و نیروی انتظامی برای خود ساخته بود را زنان و جوانان با زدودن

آن از تاریخ صفحه ای نو را برای آیندگان خود رقم زده اند. می توان گفت که در برهه کنونی اگرچه با سرکوب های فیزیکی و همچنین همراه با جنگ نرم رژیم تا سطحی چشم گیری از حرارت ایام آغازین کاسته شده، اما می بایست این نکته را به خوبی دانست که با دیدی کلی، رژیم در سراشی بی سقوط قرار گرفته و روبه نابودی گشته است، برخلاف دشمنان خلق همانند رژیم فاشیست ترکیه و جمهوری اسلامی که در خواب و یغمای خفه کردن انقلاب می باشند. نتیجه چنین استنباطی نیز را از انقلاب زن زندگی آزادی می بایست دانست که دارای رهبریت و پیشاهنگ فکری و ایدولوژی رهبر آپو بوده که به عنوان جهان بینی و پارادایمی نو، نه تنها به عنوان آلترناتیوی برای خلق کرد و ایران در برابر رژیم غاصب و سرکوبگر جمهوری اسلامی، بلکه برای احاد خلق های خاورمیانه و جهان در برابر مدرنیته ی کاپیتالیستی و همچنین به ویژه آزادی زن ارائه گشته است؛ زنان و جوانان این بار نقش پیشاهنگی انقلاب را با روحیه ای جسارت وار، خلاق، عصیان گر، شجاع و محرک ایفا کرده اند؛ همچنین بنیاد و میراث این انقلاب را شهیدان با خود به همراه داشته و هر انقلابی که راه خود را با شهیدان همراهی کند، نیز نتیجه ای جز پیروزی را دربر ندارد. انقلاب زن زندگی آزادی راهیست که در آن زنان و جوانان همراه با خلق تحت ستم حضور داشته و تغییر ذهنی و عینی وضعیت نیز به خوبی برای دشمن نمایان شده؛ تنها زمینه ای که لازم می باشد، با یاد و خاطره و محقق کردن رویای شهیدان ما، سازماندهی متدوام، سیستماتیک بودن و همچنین شناخت عمیق فکر و پارادایم رهبر آپو می باشد، تا سرعت انقلاب را همانند کاتالیزوری به جلوتر انداخت.

”در این مرحله کردها در مجادله

هستی و نیستی بسر میبرند!“



رهنمود رهبر آپو

زن با کوشش ذاتی خود اراده مدیریتی را که به مدت هزاران سال از آن طرد و با آن بیگانه شده بود، آفریده است.

جستجوی آزادی دائماً برانگیخته شده در زن از یک سو و موقعیت ضعیفی که زن در آن به سر می‌برد از سوی دیگر؛ تناقض اساسی بوده است که مهر خود را بر دوره مبارزاتی ۱۹۹۹-۱۹۹۵ آزادی زن زده است. اما این مرحله در عین حال به عنوان سیر پیشرفت طبیعی جنبش آزادی زن هم ارزیابی می‌شود. سال‌های عملی‌ای هستند که زن حاضر

در جریان جستجوی آزادی شکل ناکامل سازمانی-مجهز در آن به سر برده است. آنچه که مهر خود را بر هر دوره زده است صرف نظر از اینکه

چه نواقصی در خود داشته باشد جستجویی در راه بخشیدن قدرت، سازماندهی، دستیابی به شرافت هویت و آزادشدن زن

است. همچنین اقدام اساسی‌ای که

مهر خود را در این دوره زده است؛ گسستن

زن از جوانب عقب مانده خود و وابستگی به مرد

، پیشروی گام به گام در راه کشتن زن و مرد کلاسیک است. رفقا زیلان و سما، نمادهای اوج این واقعیتند.

دوره‌های باشکوه و تاریخی است که زن در آن با شتابی عظیم از حالت طرف ناتوان زندگی خارج شده، چشمانش را به زن نیرومند- و رفیع دوخته است و زمینه‌ای که اقتدار، نیرو، و نگرش عشق ساختگی مرد بر آن رشد یافته است، ذره ذره از میان برداشته شده است. YAJK مقطع مبارزاتی است که گام تکوین ارتش که پاسخ ارائه شده به جنگاوری زنی که خود را بر پایه قهرمانی، فداکاری پایبندی وقف نموده است، تحقق یافته یعنی گام سازمان‌یابی خاص زنان را چون گوشت و استخوان به هم پیوند داده، آن را گسترش و عمق بخشیده است. زن، تجربه سازمانی و مدیریتی مهم در این دوره کسب نموده است. با کوشش ذاتی خود اراده مدیریتی را که به مدت هزاران سال از آن طرد و

با آن بیگانه شده بود، آفریده است. بنابراین مرحله‌ای است که در آن زن، روشنی به خود دیده و به اندازه بازگشت به

خویشتن خویش، قدرت بدست گرفتن بیش از پیش

سرنوشت خود را به

دست آورده است. هر

سال، اشتباهات

گوناگونی رخ

می‌دهد. با این

وجود، دستاوردهای

خاصی هر سال نیز

وجود دارد. در جلسات

دوره‌های به مشکلات

و برخوردهای

اشتباه آمیز بروز یافته در هر سال

رسیدگی شده و با برخوردهایی حل‌آمیز،

پیوسته از میان برداشتن آن‌ها اساس گرفته شده

هیچ مانع، مشکل، سختی و یا

فسارتی زن را از جستجوی آزادی باز نداشته،

کاملاً برعکس وی را به پیشبرد مداوم سطح

آزادی تشویق نموده است.

است. هیچ مانع، مشکل، سختی و یا خسارتی زن را از جستجوی آزادی باز نداشته، کاملاً برعکس وی را به پیشبرد مداوم سطح آزادی تشویق نموده است. در این دوره، دو نگرش اساسی، مهر خود را بر عملکرد جنبش آزادی زن زده است؛ نخستین نگرش به شیوه مطرح شدن طرز مدیریتی زن که فاقد هر گونه تجربه مدیریتی مختص به خود است همچون کاریکاتور و تقلید مرد، رشد یافته است. توانایی بروز وجه تمایزات زن نگرش و طرز مدیریتی مورد نیاز آن مشاهده نشده است. به جای تمرکز و تحقیق در این مورد و کوشش در راه پیشبرد نحوه مدیریتی زن بر پایه وجوه تمایز؛ به اجرا گذاردن نگرش مدیریتی خشن مرد که تنها روش مدیریتی است که سالها با آن آشنا بوده و گاه با جای گرفتن در بطن آن، از آن برخوردار گشته رشد یافته است. یعنی برای رسیدن به آزادی تلاشی که باید انجام می گرفت، به انجام نرسیده و مبارزه به حد کافی رشد داده نشده است. همچنین برای مقابله با برخوردی ایی که در اوایل نشانگر بی اعتمادی در مرد بوده است به حد کافی وظیفه شان را انجام نداده اند. در ارائه پاسخ و تدابیر سیاسی ایدئولوژیک، سازمانی و عملی، نواقصی جدی بروز یافته است. این وضعیت توأم با بی اعتمادی نسبت به سازماندهی YAJK در اعضای زن و مرد، بحث ضرورت و یا عدم ضرورت چنین سازمانی در شرایط جنگ را نیز به پیش کشیده است. از طریق تحلیلات و ارزیابی های ایدئولوژیکی و انتقادهای ارائه شده در میهن و در آکادمی معصوم کرکماز دخالت هایی در این مورد

صورت پذیرفته و به مسیر صحیح کانالیزه شده است. دومین نگرش ظهور یافته؛ بر خط زن مزدور استوار است. اقدام مدیریت YAJK که از معیارهای آزادی زن، عمق ایدئولوژیک و همچنین حقیقت و تاریخ جنسی دور بوده است، مبنی بر اولویت ندادن به منافع سازمانی و جنسی و هدر دادن این زمینه دستیابی به اقتدار که پس از گذشت هزاران سال در چنین سطحی حاصل شده بود در راستای حرص، آز و منافع اقتدار فردی، مورد نقد قرار گرفته و محکوم شده است.





ما زنان و جوانان انقلابی که زن زندگی آزادی را سرمشق خود قرار داده‌ایم این مژده‌ی تاریخی را به خلقمان می‌دهیم که اعدام و زندان و شکنجه تا امروز نتوانسته و نمی‌تواند و نخواهد توانست که امید را از ما برباید

۲۱ را سده‌ی آزادی زن نامگذاری کرده بود. دهه‌هاست که گفته‌ی زن زندگی آزادی به بخش جدایی ناپذیر از مبارزه گریلاهای آزادی کوردستان تبدیل شده است. تا اینکه در روز ۸ آذر سال ۱۳۹۴ در یک مراسم نظامی در مناطق حفاظتی میدیا با حضور صدها گریلای مبارز زن (که در نوع خودش رکورد جهانی بود)، یک صدا زن زندگی آزادی را سر دادند. رشته‌کوه‌های زاگروس را بیدار کردند و پژواک زن زندگی آزادی را به گوش تمام جهانیان رساندند. فلسفه‌ی به مانند زن زندگی آزادی که امروزه پایه‌های هژمونی‌گرایی

زن زندگی آزادی! جمله‌ی سرشار از امید که با کلمات رهایی بخش پربار شده است. شعاری که به رمز سده‌ی ۲۱ تبدیل شده است. رهنمودی که زندگی آزاد و دمکرات را فرموله کرده است. تزی برای گذار از بحران مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که آکادمیسین‌ها و اپوزسیون را مبهوت ساخته است. رهیافتی برای جوانان که امید به زندگی را از دست داده بودند. علمی که نقش از دست رفته‌ی زنان و جوانان که همانا پیشاهنگی می‌باشد را باز تولید کرد. سال‌ها قبل رهبر آپو این روزها را پیش‌بینی کرده بود و سده‌ی

جهانی را به لرزه درآورده است و بنیان‌های دولت استعمارگر ایران را رو به ویرانی برده است، حاصل ۵۰ سال مبارزه و مقاومت و پیمایش پیروزی رهبر آپو است. در این مسیر صدها هزار انسان آزادیخواه جانشان را تقدیم کردند. رهبر آپو به عنوان بنیان گذار رهیافت زن زندگی آزادی ۲۵ سال است که انزوا در زندان انفرادی را بر او تحمیل می‌کنند. قریب به دو سال است سازمان تروریستی ناتو آخرین تکنولوژی سده و مدرن‌ترین سلاح را برای از بین بردن

آزادی و بعد از انقلاب زن زندگی آزادی تقسیم کنیم. به همین خاطر دولت استعمارگر ایران با همه‌ی سازوکارهای سرکوب خود به پیشاهنگان انقلاب زن زندگی آزادی، کورکورانه حمله‌ور می‌شود. احتمالاً می‌خواهد رهایی اقتدار را با روش‌های رعب و وحشت میسر کند. در این اواخر میبینیم که حکم اعدام و اجرای آن در دادگاه‌های فاشیستی به قول خودشان انقلاب رو به افزایش است. علاوه بر آن با اعترافات اجباری و صحنه‌سازی‌های زورکی می‌خواهند جنایات خود را مشروع کنند. در بعد دیگر گفتمان

تهدید و فحاشی از طرف سپاه

استعمارگر پاسداران

به اوج خود رسیده

است. اعدام و

به دار آویختن

پیشاهنگان انقلاب

روش هزاران ساله‌ی

تمدن اقتدار گرا برای

اختناع و در نطفه خفه

کردن خواسته‌های به حق خلق

است. تاریخ غیر اجتماعی و دولت‌گرایی ایران که ۲۵۰۰

سال را دربر می‌گردد، سرشار از قتل‌وعام با روش‌های

غیر انسانی و وحشیانه می‌باشد که به بخش جدایی

ناپذیر از حکومت سرکوبگرایی ایرانی که ما آن را با

نام سیستم خسروانی می‌شناسیم تبدیل شده است.

اما آن را هم می‌دانیم که این خفقان و سرکوب در

هیچ جای تاریخ تمدن موفق به شبان‌رمگی جامعه

نشده است. بلکه باعث برون رفت رادیکال اجتماعی

از نظام حاکم بوده است. مشرف بودن بر جزئیات

تاریخی، تحلیل و مقایسه حقیقی از تاریخ دولت و تاریخ

جامعه، همراه با منطبق کردن در زمان حال، در این

پیشاهنگان زن زندگی

آزادی که همانا گریلاهای

آپویی می‌باشند را به

روی کردستان امتحان

می‌کنند، که نمونه

آن را تنها می‌توان

در جنگ جهانی دوم و

جنگ ویتنام پیدا کرد. این

مجازات‌یست که ذهنیت فاشیسم

دولت-ملت برای مبارزان حقیقت در نظر

گرفته. امروزه مبارزه در این راه و مسئولیت پذیری در

برابر این یورش‌های قرون وسطایی، سطح انسانیت

و آزادی خواهی هر شخصی را مشخص می‌کند.

و اما پیمایش این مسیر با شتابی معنادارتر ادامه

دارد و به مرحله‌ی فینال رسیده است. پیشاهنگی آن

هم اکنون در دست زنان و جوانان شرق کوردستان و

ایران است، که روزانه در این راه فداکاری می‌کنند.

به وضعی رسیده است که سرنوشت خلق‌ها رقم

می‌خورد. یا آزادی را خواهیم زیست یا به عاقبت

دایناسورها دچار می‌شویم. در واقع باید در آسیب

شناسی و نظریه‌های اجتماعی تجدید نظر کنیم و

آن را به دو دسته یعنی قبل از انقلاب زن زندگی

رهبر آپو میگوید: تاریخ در

امروز پنهان است

و امروز در آغاز تاریخ پنهان است.

میراث تاریخی می‌بیند و بنیان گذار شیعه‌ی دولتی می‌باشند، رغم اعدام‌های فله‌ی و چشم کور کردن و به ثلابه کشیدن مخالفان، به دست سربازان جوان افغانی نابود می‌شوند. نادر شاه افشار که به مانند راهزن و مزدوران، حکومت می‌کرد و حاکمیت خود را تا هندوستان گسترش می‌دهد، یک شبه به دست فرماندهان خودش کشته می‌شود و اقتدارش خاتمه می‌یابد. سلسله‌ی عیاش قاجار که توانست سال‌ها بر روی خلق ایران حکومت کند و جهالت را ترویج دهد، مردم ایران را وادار کند که از گشنگی جنازه بخورند، بدون جنگی مسلحانه کوله‌بارشان را بستند به زباله دان تاریخ پیوستند. حکومت دیکتاتور و فاشیست پهلوی که با اعدام، شکنجه‌های باور نکردنی و آسمیلاسیون، رغم پشتیبانی تمامی قدرت جهانی به سرنوشت پدر و پدربزرگان‌شان دچار شدند. این تجربه‌ی تاریخی با خون میلیون‌ها زنان و جوان این سرزمین آغشته شده است، که ما امروزه پرچم آن‌ها را سربلندانه برافراشتیم. ما زنان و جوانان انقلابی که زن زندگی آزادی را سرمشق خود قرار داده‌ایم این مژده‌ی تاریخی را به خلقمان می‌دهیم که اعدام و زندان و شکنجه تا امروز نتوانسته و نمیتواند و نخواهد توانست که امید را از ما برباید. این پیام تاریخی را هم به دولت استعمارگر ایران گوشزد می‌کنیم: ما اعدام و زندان و شکنجه نداریم، اما قول می‌دهیم که مرگتان به دست ما جوانان رقم می‌خورد. اگر شما می‌گویید ما برمی‌گردیم و به سراغتان می‌آییم، ما می‌گوییم هنوز در میدانیم و جایی نرفتیم، منتظریم. از همان آغاز گفتیم این دفعه فرق داره، نه میبخشیم نه از یاد می‌بریم.

برهه‌ی مبارزه و سرکوب می‌تواند به رهیافتی انقلابی مبدل شود. تا خواسته‌ها و معیارهای زن زندگی آزادی را به حقیقت بپیوندیم. رهبر آپو میگوید: تاریخ در امروز پنهان است و امروز در آغاز تاریخ پنهان است. اگر از آغاز تاریخ سرکوب خسروانی شروع کنیم، میبینیم که کوروش هخامنشی رغم کودتای خونین در برابر سیستم دمکراتیک مادها، قتلوعام مردمان لیدیا-کنعان-اسکیت نمی‌تواند حاکمیت سرکوب را تداوم بخشد و سرانجام سر بریده شده‌ی آن در تشت خون قرار می‌گیرد. داریوش هخامنشی با همه‌ی قدرت و ارتشی که در اختیار دارد، ادعای خدا بودن را می‌کند و خیال کنترل جهان را دارد، مغهای راستین زردشتی را ژنوساید کرد و موبد ساختگی را جایگزین آن‌ها کرد، اما در جنگ با یونانیان که قابل مقایسه با نیروی هخامنشی نیست، شکست می‌خورد و کشته می‌شود. حکومت ساسانیان که بزرگترین امپراطوری تاریخ می‌باشد، رغم آن همه توطئه و قتل و عام وحشیانه و به دار آویختن مانی و مزدکیان، به قلاده کشیدن انقلابیون، سوراخ کردن شانه‌های مردم برای قل و زنجیر کردن، به دست سربازان تازه به دوران رسیده اسلام از صحنه‌ی روزگار محو می‌شوند. خلافت امویان با همه‌ی بی‌وجدانی جنبش آزادی خواهی زنان که با نام خرمیان می‌شناسیم را مورد تجاوز قرار دادند و از لبه‌ی تیغ می‌گذرانند، عاقبت با مبارزه‌ی جوانی به نام ابومسلم خراسانی به پایان می‌رسند. خلافت عباسیان با همه‌ی ابهت و رعبش که توانست جنبش خلقی بابک را خاتمه دهد و همه‌ی آن‌ها را شرحه شرحه کند به دست ارتش مغول که فاقد ایدئولوژی بودند و با جغرافیای خاورمیانه آشنای نداشتن با خاک یکسان شدند. شاهان صفوی که همان ریشه آخوندهای امروزی می‌باشند و خامنه‌ای آن را به مانند

در سکوت شبی تاریک، هنگامی که خواب بر من غلبه می کرد،
هفت ذات من با
یکدیگر گفتگو کردند

نخستین ذات گفت: سال‌هاست در درون این مرد دیوانه سپری می
کنم و در این

مدت کاری جز زنده کردن درد و اندوه‌هایش نکردم. اکنون از
این کار خسته کننده
بیزار شدم و می‌خواهم بر وی طغیان کنم.

دومین ذات گفت: خواهرم! تو از من خوشبخت تر هستی زیرا بر
من چنین مقدر شده است تا همواره شریک شادی این دیوانه
باشم و برای خنده‌هایش بخندم و در هنگام شادمانی اش آواز سر
دهم و برای افکار زیرکانه اش به رقص در آیم. پس اگر قرار است
طغیان و آشوبی باشد، چه کسی از من سزاوارتر است؟

سومین ذات گفت: وای بر شما دوستان! من از هر دوی شما
مستحق ترم زیرا

بر من مقدر شده است تا همواره بیمار باشم و در آتش شوق و
دلدادگی بسوزم پس به خاطر تحمل این همه درد و رنج چه کسی
از من سزاوارتر است؟

چهارمین ذات گفت: دوستان! من از شما نگون بخت ترم! زیرا بر
من چنین

مقدر شده است تا همواره آتش خشم و نفرت و حقد را در قلب
این دیوانه

برافروزم. من آن ذاتی هستم که در غارهای تاریک دوزخ زاده شده
است. پس

چه کسی از من مستحق تر است تا بر این مرد دیوانه شورش
کند؟

پنجمین ذات گفت: خواهران! من نسبت به وظایفی که دارید غبطه
می‌خورم

زیرا بر من چنین مقدر شده است تا آرزوها و خوابهای تمام
نشدنی این مرد

دیوانه را زنده نگه دارم و گرسنگی و تشنگی نا آرام او را به هیجان
در آورم

من محکوم هستم تا بی آنکه طعم استراحت را بچشم در جستجوی
ناشناخته‌ها

و آنچه که هنوز آفریده نشده است، باشم. پس این من هستم
که بیش از شما

مستحق شورش و عصیانم!

تاریک
کتاب

چهارمین ذات

ششمین ذات گفت: خواهران! چقدر شما خوشبخت هستید و چقدر
افسرده و

نگون بخت هستم زیرا من آن ذات پست و خوارم که با دستانی
شکیبا و چشمانی

بیدار، روزها را به تصویر می کشم و به عناصر زشت و فانی، شکل
هایی زیبا

و ابدی می بخشم و ذات گوشه گیر و آرامی چون من شایسته ی
خشم و شورش است.

هفتمین ذات گفت: وای بر شما! خشمتان بر این مرد بیچاره چقدر
تعجب آور

است! ای کاش می توانستم مانند شما باشم تا کار مشخصی
برای او انجام دهم!

اما چه کنم آه من آن ذات بی کار هستم که جز سکوت و
خاموشی و وظیفه ای

ندارم در حالی که هر یک از شما سرگرم خلق زندگی دوباره
بامظاهر گوناگونش

هستید.

خواهران! به پروردگار سوگندتان می دهم! به من بگوئید کدام
یک از ما مستحق

شورش است، من یا شما!

چون هفتمین ذات سخن خود را به اتمام رساند، شش ذات دیگر با
ترحم و

دلسوزی به او نگریستند اما هیچ پاسخی ندادند و در سکوت شب در
حالی که

قلبا احساس شادمانی می کردند، به خواب رفتند اما هفتمین
ذات همچنان بیدار ماند و

به (هیچ) که پشت (همه چیز) ها بود، چشم دوخت!

کتاب
کتاب

کتاب
کتاب



رېنمايي ژنانى جهوان

■ كوردىناسىيۇنى ژنانى جهوانى رۇژھلات

فەلسەفەى رېبەر ئاپۇ تېبگەين، تا كوو لە سەرھەلدانى ژن ژيان ئازادى بتوانين ئازادى ھەموو ژنان و نىشتمانمان مسۆگەر بگەين. ئەگەر داخووزى ئىمە پىكھاتنى ئەم بابەتانه بىت دەبى پىشەنگايەتى بۆ بگەين، دەبى وشيار بين كە ئەم پىشەنگايەتییە بۆ ھەر شتىكى ئاسايى نەبى و ھۆكارى دىرۆكى و كۆمەلايەتى رووداوهكان لە بەر چاو بگرين. ژنان و جەوانان لە مېژوودا بۆ پىشكەوتنى كۆمەلگا و پاراستنيان خاوەن رەنجىك بوونە، لە ھەمان كاتدا لە پىشكەوتنى مروڤايەتى خاوەن ئەركىك بوونە، لە بەر ئەم راستىيە سىستىمى كاپىتالىزم زۆرتەر ئەم بەشانە بە ئامانج دەگرىت وتیدەكۆشى سىستىمى خوى

تېكۆشى ئازادى ژنان و دۆخىك كە ئىستا تىدا دەژين وەكوو ژنانى گەنج ئەرك و بەرپرسىارەتییكى گرینگ دەكەويتە سەر شانى ئىمە. بە پىشەنگايەتى ژنانى كورد پىشكەوتنى زۆر گەورە و گرینگ روو دەدات. لە بار و دۆخى ئىستادا پارادىگماى رېبەر ئاپۇ و ئایدۆلۆژىيە رزگارى ژن زۆر بە كارىگەرە و لە بەر ئەمە ئەرك و بەرپرسىارەتى ئىمە وەكوو ژنانى گەنج زۆر زیادترە. ستراتژى شەرى گەلى شۆرشگىرى، ئەركى مروڤايەتییە و ئازادى فیزیكى رېبەر ئاپۇ ھۆكارى سەرەكى خەبات و تېكۆشانى ئىمەيە و بەم ھۆكارەو دەبى بە باشى لە گوتار و

ناوی دین ژنانی گهنج چاودیری بکات، به ریباریک وه کوو قرقرن، دهستدریژی خواستی که بیدهنگییک ئاوا بکات، ژینا ئەمینی ئەمڕۆ که بووه به هۆکاری تهقینیکی گهوره بهرانبهر ئەم سیاسهته. گهر بتوانین له ریبهر ئاپۆ تیبگهین دهتوانین بین به دهنگی ههموو ژنان. پیوسته له هیزی خو ئاگادار بین، ئیدی تهنیا ده رکوتن له شهقامهکان بهس نییه، بی گومان سه رهه لدن له شهقامهکان دهستی پیکرد ئەمه بابهتیکی گرینگه بهلام له ههمان

کاتدا دهبی ههژماری خو زۆرتر کهین و پاراستنی

خو درووست

بکهین له

هه ر بواریکدا

مافی ژیانی

خو بخوازین

، سه رهه لدان ههتا

ئاستیکی باش گهیشتوو

بهلام پیوسته بهلاوتر بیت، له

هه ر شاریک ریکخستن کرن پیش

بکهوئ، له م بابهتهدا وه کوو ژنانی گهنج مافدارین،

ریکخستن بووینی خو گهوره کردن پیوستی به

پاراستی جهوههری و چالاکیه. دیسانهوه له کاتی

کوئای دووباره بوونهوه بییک ههیه ، ئەم دووباره بوونهوه

وه کوو تهقینییک له دلی رژیمی ئیران ئەتهقی، جاش

و نه یاران بکرین به ئامانج و جهزا بکرین، ئەمه

مافی پاراستنی رهوايه. دایک ، مندال ، ژن ، پیاو

و ههموو ژنانی گهنج پیوسته سه فهر بهر بن و

به ریکخستن بکرین و له سه رهه لدان ره ولی خو

بگرن، گهر ئیمرو نه بی که ی بی؟ دویکه زوو بوو

و سبهی درهنگه، ئیمرو به تهواوی کاتییه. شارگه لی

له سه ریان سه پینیت، تایبهت له ره ژهه لاتی کوردستان له ناسنامه ی ژنی گهنج سیاسهتی ئاسمیلاسیون، قرقردنی چاند، زمان و که سایه تی ژندا له ریگه ی شه ری تایبهت هیرشیکی بی ناوبه ر رووبه روو ده کات. له ئەم بابه تهدا دهوله تی ئیران به پیلانه وه هیرشی خو ی به ریوه ده بات و ژیانیکی بهرانبهر، خاوهن ئیراده و بیریکی ئازاد ههتا کوئای له ناو ده بات و گالته ی پی ده کات. کاپیتالیزم له ههمان کاتدا کو له که ییکی گرینگ و به کاریگه ری دهولهت نه ته وه یه

که ههتا حوجره ی کوئای لاشی مرؤف رخنه ده کات و ده یهه وی خو ی

به روومهت بگونجینی. گهر

مرؤف به ئازادی بژیت

ئه توانی بییت به مرؤف

، گهر له م بابه تهدا

پاداگر نه بی

ئه گه ری هه یه بییت به

پارچه ییکی مودرنیته ی کاپیتالیزم

و ئیدی هیزی راهه ستانی نامینیت. هیزی

سیستمی کاپیتالیزم ده یهه وی له پوتانسیلی ژن

و جهوان قازانج بگری و له ژیر دهسه لاتی خویدا

دایبیت و به م هۆکاره وه بهردهوام هیرشی له سه ر

ده کات. له جیهاندا به تایبهتی له سه ر ژن سیاسهت

ده کری و به زانابوون ئەم پیلانه به ریوه ده چی،

به رانبه ری ژن ، قرقردن، دهستدریژی ، توندوتیژی،

داگیرکردنی رهنج و شکاندنی ئیراده ئەنجام ئەدریت

و دهسه لات له پوتانسیلی ژنان و جهوانان و

حه قیقه تی کو مه لگای ئەوان زور ئەترسی، ئەم

بابه ته ته نیا هۆکاری ترسی سیستمی کاپیتالیزم

نییه و دهسه لاتی ئیران له ترسیکی گهوره

ژیان ئەکات، به م هۆکاره وه ده یهه وی له سه ر

هیزی سیستمی کاپیتالیزم
ده یهه وی له پوتانسیلی ژن و
جهوان قازانج بگری
و له ژیر دهسه لاتی خویدا
دایبیت

وهك خۆی، سنه، ماكوو، كرماشان، مههاباد و سهقزشارگهلی
 گرینگئی كوردستانن، سه رهه لدانی ئیستا به درووشمی
 ژن ژیان ئازادی کاتی دهستی پیکرد له ئەم شارگهله
 كه خاوهن نرخیکی پیروژن به هه مان شیواز و ناوی
 خۆیان له میژوو نووساند. ئیدی پیویست ناکا میژوو
 خۆی دووباره بکات، پیویست به نوێ بوونهوه ههیه
 ، ئەم میژوویه به دهستی ژنانی گهنج بنووسریتهوه.
 له بهر ژنانی گهنج و هه مموو جوانانی کوردستان
 دلناییی ئازادیی مرۆفایه تیین، له م مژاره پیویست
 به زانستی میژوویی وزانابوونی کۆمه لگایه، له هه مان
 کاتدا لیگه رینی ئازادی هه بیته، گهر کوو لیگه رین
 هه بیته دیتنی پیشه رۆژ زۆرتر ده بی. به دلناییه و
 درووشمی ژن ژیان ئازادی به ئەنجامی راسته قینی
 خۆی ئەگێژێ، ژن ژیان ئازادی به سلوگانی ژنانی
 گهنج واته ژن ژیان ئازادی سه ر بخره ئازادی بیته به
 یه ک و قۆناخیکی نوێ درووست بکا. ئەم حهمله یه
 كه وه کوو ژنانی گهنج دهستمان پیکرده پیویسته
 بیته نه ئازادی فیزیکی ریه ئاپۆ و ئازادی هه مموو
 ژنان. بۆچی هه ر جار ئەیزین ئازادی فیزیکی ریه
 ئاپۆ؟ پیویسته باش تیگه یین، بۆچی ریه ئاپۆ؟
 له بهر ئەوهی فکری ژن ژیان ئازادی داهینانی ریه
 ئاپویه، بیجگه ریه ئاپۆ له جیهاندا هه چ که سیک
 بو ئازادی مرۆفایه تی و ژنان نه که وته لیگه رین.
 ئەمه راستییکه که ده بی باش لی تیگه یین،
 ریه ئاپۆ به خویندن و تیگه یشتن مرۆف بهر
 به ئازادی ده بات، فه لسه فه ی ژن ژیان ئازادی
 به تیگه یشتنی فکر و رمانی ریه ئاپویه،
 دیسان پیشکه وتنی حه ره که تی ژنان و به ئیراده
 بوونیان ده ینداری ریه ئاپۆین. له راستی
 رۆژهه لاتی کوردستان ، رژیمی ئیران به ئەم
 فکر و فه لسه فه یه ئەتوانی برووخیت. زۆر فه یله سووف
 وه کوو سوقرات، ئه ره ستوو، لینین، ستالین هه بوون ،

به لام هه چ کامیان نه یانتوانی بین ولامی لیکۆلینی
 کیشه کانیان. ریه ئاپۆ سووسیالیست و فه یله سووفی
 ژنانی گهنج و هه مموو ژنانه. بۆچی ئاوا بوو؟ له بهر
 ئەوهی ریه ئاپۆ له ته حلیل کردن و زانا بوونی
 خۆی گه یشت ئاستیکی که هه چ که سیک نه توانی
 هه مبه ر ئەم ئیدۆلۆژی، فکر ، رمانه راره ستی ، له
 بهر ئەمه 24 ساله ریه ری نه ته وه یی له سیستمی
 ئەشکه نجه ی ئیمرالییه. هه تا ئیستا کی توانییه به رامبه ر
 ئەم ئەشکه نجه به ر خۆدان بکات. مرۆف پیویسته به
 ویزدان له سه ر ئەم بابته نه راره ستی. هه چ مرۆفیک
 بو مافی کوردان کاریکی بی مه نفهعه تی نه کرده.
 ئیمه وه کوو گه لی کورد ، ژنانی گهنج بۆچی له
 ریه ری خۆ خاوه نداریه تی نه که یین؟ ئینسانیک وه کوو
 ریه ئاپۆ هه ر چتی خۆی بو مرۆفایه تی ته رخان
 کردوو و تیکۆشینی بو ده کات. پیویسته وه ک ژنانی
 گهنج له رهنجی ریه ئاپۆ خاوه نداریه تی بکه یین،
 ئیتر ترس یان گومانیک له ژیانمان نه ماوه، کات
 کاتی ئازادییه، کاتی ژن ژیان ئازادی سه ر بخره
 ئازادییه. تۆله گرتنی ته واوی ژنانیک که قه تل کران
 ئه رکی یه که می ئیمه یه، دیسانه وه بو کوردستانیکی
 سه ره به خۆ بهر به رۆژ هه نگاو هه لبگرین. رۆژی ئیمه
 ریه ئاپویه. میژووی خۆ له بیر نه که یین، ئەوهی
 بزاین که له بیر کردن خیا نه ته. گهر میژوو له
 بیر بکه یین له راستیدا خۆ بیرده که یین، ژینا و هه مموو
 ژنان که قه تل کران له بیر نه که یین. له راستی
 رۆژهه لاتی کوردستاندا خیا نه ته له رهنجی خۆ
 ، رهنجی تیکۆشینی خۆ نه که یین. وه ک ژنانی
 گهنج به رپرس بوون له ئه رکی خۆ روومه تیکه.
 سه ره ه لدان به رفه تر بکه یین ، ریکخستن بکه یین
 و سه ره بخره یین ئازادی...

پرىشكەي ئاگرى شۆرش بىگرىتەوۋە و مەجبوورى بىكات تالە پىناو شۆرش دا ھەنگاۋى كىردارى ھەلگرىت ۋەھزىنە بدات). شۆرش پەردە لە سەر راستەقىنەي ھەبوونمان ھەلدەداتەوۋە و توى توى روانگە و كىردەوۋەمان لە بەرچاوان رادەخات و ھەلسەنگاندنى بۆ دەكات. لەو شوپنەي كە گوتن و چالاكىمان يەكى نەگرت، وا ئەو راستىە بىزار كەرەي كە بۆخۆمان لىي بە ئاگىن بەلام نامانەھوۋىت كەس بىزانىت و لىي راماندەكرد و ۋەك رازى سەر بە مۆر تا ئىستاكە لە بن گوتنى جوان و شۆرشگىر بوونى بە قسە دا دەمانشاردەوۋە، بە چاومان دادەداتەوۋە. شۆرش قسە لە رويە و چاوپۆشى لە ھەلە و كەم و كورتىەكانى ھىچ تاك و كۆمەلگايەك ناكات.

شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» پەردەي درۆي زۆر حىزب، كەسايەت و لايەنى بە قسە دژبەر

شۆرش دىاردەيەكى بى وىنەيە. بەزمانى راستى دەماندوۋىنىت و لە گەل چەواشە و درۆ نامۆيە. كۆمەلگا بە تەواو پىكھاتەكانىەوۋە چالاك دەكات و لە تاكى دووروو و خۆ بەزل زانى بى كىردەوۋەش بىزارە. ۋەك ئاۋىنەيە بۆ ناخ و راستى ھەبوونمان نەك تەنيا بۆ تاكى خۆمان بەلكو لە پىش چاۋى تاك بە تاكى كۆمەلگا دا پىشان دەدات. لە دوونىا دا چارەي رەخنەگرى بى كىردى قەت ناۋىت (مەبەست ئەو تاكەيە كە لە قۇناغەكانى بەر لە شۆرش لە كۆرى دۆستانى ھاوشانى خۆي دا، گلەيى لە كۆمەلگا و لە دار و بەردىش دەكات و تىئورى شۆرش دادەرىژىت؛ بەلام لە كاتى شۆرش و پىۋىستى بە كىردەوۋەي شۆرشگىرى، لە يەنابەك دا خۆي ھەشار دەدات كە نەكا

تايىبە تەمەندىيەكانى

كەسايەت

بە كاتى شۆرش

عهبدو لالا ئۆجه لان له شیکاری ئەو بابته دا
 وهها دهنرخینیت؛ « تاکوو ئەو پیگه یه دووژمن
 له هزر دا درووستی کردوو تیک نه بهین؛
 تیک بردنی پیگه و بنکه فیزیکیه کانی دووژمن
 دهره نجامیکی راستی نابیت».

رژیمی داگیرکهری ئیران به تهواوی لهق
 و پۆکانی خۆیه وه له سه ره تای هاتنه سه
 دهسه لات و له تهواوی ته مه نی نه گریسی خۆی دا
 له هه ولی به لاریدا بردنی حه قیقه ت و راستینه ی
 گه لان و تویره جیاوازه کانی کۆمه لگادا بووه . ری
 و ریبازه قیزه ونه کانی شه ری تایبه ت به تایبه ت
 دژ به جه وانان و ژنان بو ئەو مه به سه ته ئۆرگانیزه

رژیمی خۆسه پین و داگیرکهری ئیران لادا و
 ده مامکی سه ر روخساریانی هه لگرت و پرووی
 راسته قینه یانی پیشان دا. دیار ده بیته که
 ئەو به ناو دژبه رانه له عه قلیه ت و هزر دا
 زۆریش دژبه ری بیروکه ی ده سه لاتداری رژیم
 نین و سه رچاوه ی هزر و بیریان وشووازی کار
 کردنیان خالی له یه کچوو ی زۆره .

له ره وتی شوپش دا هه ولدانیک که بو گۆرینی
 رژیمی داگیرکهر ده دریت، هاوکات هه ولدانه
 بو گۆرینی ئەو تایبه ته مندیانه ی که سایه ت
 که هه مان رژیم له زه نینه ت و کردی تاکی
 کۆمه لگای داگیرکراودا چاندوو یه تی. ریبه ر



له گه‌ل جه‌وه‌ره‌ی مرؤف غه‌ریبن و له قؤناغه جیاکانی میژووی ده‌سه‌لاتداری بوونه جیگره‌وه‌ی جه‌وه‌ر و راسته‌قینه‌ی هه‌بوونی مرؤف.

له میژووی هاوچه‌رخ دا و به دزه کردنی زیاتری دژه چاند(که‌لتووری)ی سه‌رمایه‌داری، که‌سایه‌ت به پیناسه‌یه‌کی درؤینه‌دا تیپه‌ر بوو و زیاتر له راسته‌قینه‌ی خؤی نامؤ بوو. لیبرالیزم زیاتر په‌لی هاویشته ناو کؤمه‌لگا‌کان و جه‌وانان و ژنان ئامانجی سه‌ره‌کی ئه‌و په‌له‌هاویشته بوون.

هاتنه کایه‌ی

کراون و خراونه‌ته بواری جیبه‌جی کردنه‌وه. رژیمی داگیرکەر توانی تا راده‌یه‌ک به‌و ریبازه ته‌مه‌نی خؤی دریژ بکاته‌وه، به‌لام له ته‌واوی سه‌ره‌ه‌لدانه‌کان و له لووتکه‌دا سه‌ره‌ه‌لدان به‌کاتی شؤرش «ژن ژیان ئازادی»، کؤمه‌لگای راپه‌ریو و جه‌وانان و ژنانی پیشه‌نگی ئه‌و قؤناغه‌ی گه‌یانده ئه‌و ئاسته‌ه‌زریه‌که‌ بو تیک بردنی رژیمی داگیرکەر و خؤسه‌پین گؤران و تیک بردنی تایبه‌تمه‌ندیه‌ نه‌ جه‌وه‌ریه‌کان له‌ه‌زر و

کردیان دا پیوستیه

که و ره‌وتی
 شؤرش ری
 خؤشکه‌ره
 بو ناسینی
 ئه و

خؤ په‌ره‌سته‌ی له‌ گه‌ل جه‌وه‌ره‌ و راستینه‌ی کؤمه‌لگا و پیکه‌اته‌که‌ی به‌تایبه‌ت جه‌وانان و ژنان ناگونجیت!

تایبه‌تمه‌ندیانه و

هاندیره‌ بو تیک

بردنیان.

سه‌ره‌کی ترینی

به‌رژه‌وه‌ندی خوازی و روانگه‌ی «با هر شت بو من و له پیناو من دا بی‌ت و ئه‌گه‌ر بو من نه‌بی‌ت با قه‌ت نه‌بی‌ت» جیگه‌ی خزمه‌ت له پیناو (کؤمه‌ل)ی گرته‌وه و تاک زیاتر له کؤمه‌لگا و کؤمه‌لایه‌تی بوون دابرا. له قؤناغی شؤرش دا ئه‌و تاکه‌ جه‌وانه‌ی که له بن کاریگه‌ری ه‌زری مؤدیرنیته‌ی سه‌رمایه‌داری دایه، تووشی وه‌رچه‌رخانی ه‌زری ده‌بی‌ت و ئه‌و وورچه‌رخانه ره‌نگدانه‌وه‌ی له‌ کرد و کرده‌وه‌ی شؤرشگی‌ری

ئه‌و تایبه‌تمه‌ندیه‌ ده‌ستکردانه‌ی به‌ره‌مه‌ی دژه په‌روه‌رده‌ی رژییم، خؤ په‌ره‌سته‌یه. خؤ په‌ره‌ستی له گه‌ل جه‌وه‌ره‌ و راستینه‌ی کؤمه‌لگا و پیکه‌اته‌که‌ی به‌تایبه‌ت جه‌وانان و ژنان ناگونجیت. له خویندنه‌وه‌ی میژووی به‌ کؤمه‌لایه‌تی بوونی ئینسان دا، خؤ په‌ره‌ستی له‌ گه‌ل میژووی ده‌سه‌لاتداری پی‌ده‌نیته‌ گؤره‌پانی پیناسه‌ی که‌سایه‌ت. خؤ په‌ره‌ستی ده‌بی‌ته‌ بنگه‌ و بناغه‌ بو هیند تایبه‌تمه‌ندی تر که

به کاتی شۆرش ئه و که سایه تیانه ده مامکی
 روخساریان ده که ویت و ئه و کات مه جبوور ده بن
 له دوورپییانی بوون به تاکی خاوهن هه لویست
 و کردی شۆرشگییری یا خود تاکی ترسنوکی
 خۆپهرهست، یه کیان هه لبرن.

تاکی دلسۆزی فه داکار و بویر که کین و نه فره تیکی
 قولی به رامبه ر داگیرکاری هه یه و دلی بو ئازادی
 لیده دات دووره له و حیساباته تاکه که سیانه و وه ک
 له شۆرش «ژن ژیان ئازادی» دا بینیمان ئاماده یه
 بو هه ر جووره گیانفه داییه ک له پیناو سه رکه وتنی
 شۆرش. ئه و راستیه کی حاشا هه لنه گره که
 شۆرش به دیل ده خوازیت و بو سه رکه وتنی
 شۆرش، کۆمه لگای ئازادیخواز و تاکی ئازادیخواز
 ده بیته ئاماده ی هه رچه شنه له خۆبردووییه ک بیته.

ئه ویش دا ده بیته. ئالوگۆری که سایه ت هاوشان
 له گه ل شۆرش به دی دیت و گه رانه وه بو جه وه ره
 و راسته قینه ی هه بوون له به رامبه ر خۆپهرهستی
 دا وه ک پیوستیه کی سه ره کی لی دیت. ئه گه ر
 تاک یا خود کۆمه لگایه ک ئه و پیوستیه بزانیته
 ئه وکات گۆرانکاری و شۆرش له که سایه تی
 تاکیش دا ئاسان تر و هه موار ده بیته.

شۆرش و قوناغی شۆرش به ته واوی په یوهستی
 کۆمه لگایه و له شۆرش راسته قینه دا ئه وه ی
 به ئامانج ده گیریت به رژه وه ندی گشتیه له
 پیناو کۆمه لگا و پیک هاته که ی دا. تاکیک
 که له شۆرش دا به شدار ده بیته له پیناو
 ئه و ئامانجه دا هه نگاو هه لده گریته و ده بیته به
 خاوهنی کرداری شۆرشگییرانه. ئه گه ر عه قلیهت
 و روانگی تاک له پیکانی ئه و ئامانجه گشتیه
 به دوور بیته و به رژه وه ندی و حیساباتی تاکه
 که سی له پیش بیته ئه و ئه و که سه له
 ره وتی شۆرش دوور ده بیته و له په راویز دا
 ده مینیته وه. هه ر ئه وه ش هۆکاره بو ئه وه یکه
 بله ین: «شۆرش چاره ی تاکی خۆپهرهستی
 ناویته». تاکی خو په رهستی ئاماده نا بیته
 به شدار شۆرشیک بیته که ئه گه ری هه یه
 هه زینه بدات، به لام خواسته تاکه که سیه کانی
 پیک نیته.

که سایه تی ئۆپورتونیهست که له سه ر بنه مای
 به رژه وه ندی تاکه که سیانه ی خو ی په یوه ندیه کانی
 له گه ل تاک و کۆمه لگا داده ریژیت، هه ر سات و
 کات و له قوناغی جیاواز دا چاوه روانی ده سکه وتی
 تاکه که سیانه یه و ئه گه ر کرد یا خود گوفتیک
 خیری بۆتیدا نه بیته خو ی لی ده بویریته.

شۆرش و قوناغی شۆرش به ته واوی

په یوهستی کۆمه لگایه و له شۆرش

راسته قینه دا ئه وه به ئامانج ده گیریت

به رژه وه ندی گشتیه له پیناو کۆمه لگا و پیک

هاته که دا

زمانی من، ناسنامهی منه

■ بیستوون سنه

کوردستان له ریگهی ئهنجومهن و خهباتی مهدهنی ئهتوانی زمانی دایکی خۆت فیڕ بی، بهلام له شوینه فهرمییهکان به کهلکی هیچ ناییت و له مژاری پهروهردهش بی کهلکه و پهروهردهی تهواوی گهلانی ئیران دیسانهوه به زمانی ناوهندی واته فارسییه، ئستاندارد کردن و ناوهندی کردنی زمان یهکیکه له کۆلهکهکانی دهولت نهتهوه که لهم ریگه داهاوو و بهردهوامی خۆی دهسهلمینی. بۆ ولام دانهوهی باشتی پرسهکانمان ئهتوانین

وهها باس کهین گهر مندالی خۆمان له بیر بییت، پۆلی یهکهمی قوتابخانه که دهچووین ههر شت نووی بوو، به زمانیکی جودا باس و قسهین دهکرد، له بیرمههتا سی سالان تینهگهیشتم که مامۆستا کهم چی ئهیژی و باسی چی دهکات، لهوی دایک بوو به [مادر] و بۆ منی ۸ سالان نامۆ نامۆ تهنیا سهیرم دهکرد و دهتگوت گویزم بۆ ئهژمیری!!!

لهو تهمهنهدا مندال تووشی چهن ناکۆکی گهوره دهبییت، له لاییک مامۆستایکی قسه خوش ههیه که سهراوهی زانسته و ههر شت فییری دهکات

زمان بهشی له میژوو و فهرههنگی ههر نهتهوهس

دلایام لهم چهن سالی رابردوو یهک لهم پرستانهتان له تۆره کۆمه لایه تییهکان یا تیلویزیۆن بیسته و بهگویتان هاوو، رهنگه ئیوهش وهکوو

من پرسیاری جودا جوداتان بۆ درووست بووییت و له لاتان سهیر بییت که بۆچی زمان ناسنامهی منه بییت چه پیویسته مرۆف به زمانی دایکی بخوینییت و بنووسییت یا پهروهده بینت؟

که یهکهم جار شتی وهام بیست پیکه نیم و وتم زمان، زمانه چه کوردی بی چه فارسی یا تورکی! ئاگادار نهبووم که گرینگی زمان چییه و چلۆن لهسهر کهسایهت و تهناهت داهاوووی مرۆف و نهتهوهش کاریگهری دادهنی، بهلام که ئیستا

بیری لی ئهکهم زمان به راسی ناسنامهی مرۆف دیاری دهکات و تایبهت زمانی دایکی بهشی گرینگ له ژبانی مرۆف دیاری دهکات. له رۆژههلاتی



و شهرې تایبەت بابەتیکې حاشاهه لنه گره و ناکرې باسی له سهر نه کریت، دهسه لات به باشی گرینگی زمان دهزانیته بویه ریگه له ههر چالاکیک راسته قینه له سهر زمان و چاند ده گری و به شهرې تایبەت وهها

نیشان ددهات که له گهل زمانې گهلانی ئیران هیچ کیشه ییکې نییه، بو وینه له زانکوکان دا بهشی زمانې کوردی ههیه به لام ناوهرۆکی کوردییکې راسته قینه نییه، کوردیک که دهسه لات ناوی لی ئهبات، مرۆقیکی کویلهیه که سنوورهکان ده پاریزی ، شهرکه ریکه که له شارستانییهت به دووره و زمانې نهو جیگای زانست و لیکولین نییه، بویه که کاتی کوردیک به ناسنامه ی راسته قینی خوی ههمبر دهسه لات راوهستی به کوردیکی [ته جزیه ته لهب] و ههزاران شتی وهها پیناسه ده کریت. وه کوو گهنجانی رۆژهه لاتی کوردستان ده بی نهوهمان له بیر نه چیت که ههردهم تیکووشان له بهرانبهری سهردهستان شوینهواری خوی لهم میژوووه خویناوییه به جیهیشتوووه و حقیقه تی کوردستان ئه رکدارمان ده کات که له سهر ئه م شوینهواره ههنگاو هه لگرین و به تیکووشانمان بهرگی رهشی داگیرکهری له سهر ئه م خاکه رابکه یین ، ههروهها که ریبهر ئاپو وتی ئیمه به گهنجی دهستان پیکرد و به گهنجی سهره که فین .

و که ده گهریته وه مالی بنه مالی ههیه که به زمانیکې جودا قسه نه کهن میسکی مندا ل ئالوز ده بی و ناتوانی بریار بدات که کامیان گویدار کات. به پی دۆخی ئیستای کومه لگا دیاره کوو ریژه ی زیاتری مندا لان زمانې قوتابخانه هه له بژیرن و هه ول ئه ده ن له زمانې دایکی خویان دوور بکه ون و به زمانیکې بی بایه خی ئه زانن، ئه م دیارده ته نیا له زماندا کوتایی نایی و ده ستپیکیکه بو بی بایه خ کردنی چاند ، کولتور و ناسنامه ی نه ته وه ییک، هه رده م هه ست به که م بوون و به خوباوهر نه کردن به شیکی ئه م قرکردنه یه ، ئیدی تیده کوشی وه کوو بهشی سهرده ست بی ، له ههر شتیکدا ناوهند ئه ساس ئه گیری ، به دوا ی گه یشتن به ناسنامه ییکې نو ی ، ناسنامه ی راسته قینی خوت له ناو ئه به ی، که مرؤف به م ئاسته گه یشت ژیان واتاییکې نامینی، کویله تی گه شه ده کات و به دوا ی پر کردنه وه ی بوشاییه کانی دهروونی ده گهری و لیره یه که شهرې تایبته تی دوژمن کاریگهری له سهر داده نی و بهر به ماده ی هوشبهر هه تا بی ئارمانج کردنی له ژیان ئه بات. دۆخی ئیستای رۆژهه لاتی کوردستان و گهلانی چهوساوه ی ئیران به روونی ویناییکه بو ئه م پیناسه، ئاسمیلاسیونی دهسه لاتی قرکه ری ئیران له مندالییه وه به ریگه ییکې پیلان کری ئه م سیاسه ته به ریوه ده بات، تایبته له سهر جوانن راده وهستی چونکه به باشی ئه زانی جوان هیزی کاریگهری ههر نه ته وهس، که جوان ئیراده ی نه مینی کومه لگا بهر به له ناو چوون ده چی . بابته تی ئیمه زمان بوو به لام په یوهندی زمان

شورشگر پیک

په یو وئاسا ژیا

تر هید

زیلان پر پور

■ ئارام كەرىم

ھەقال زىلان بەقسە نەستەقەكان، جەسارەت و شەوقىكى مەزن لەچاوانىدا دەبارىيا

زىلاننى سالى ۲۰۰۵ لەرۆژىكى سارد و سردا لەگەل گروپىكى چواركەسى لەھەقالان سەرمان كرده يەكك لەبىرگەكانى رۆژھەلات «پەژاك»، بەراستى رۆژىكى بارانئاوى و ساردبوو، بەفر ھەموو كەلبەرىكى داپۆشيبوو، داربىيەكان ئەوئەندە بەفرىيان بەسەرەو نىشتبوو لەق و پووپىيان لەژىر قورسايى ئەو بەفرە ھەموو خوار ببوون. ئەو رۆژ لەبەختى ئىمە ئاوى بىرپارگەكە پىچراپوو، منىش كە زۆر سەرمابردووم، پىلاوكانم و گۆروئى و شەرۆالەم تەر بوو بەشوئىن ئاگردا دەگەرەم تا كەمىك خۆمى پى و شك بەمەو. چىشتخانەى بىرپارگەكە لەو بەر چوومەكەو بوو، بىنم ھەقالىك بەچواردەورى ئاگرەكەدا دەسورپتەو، بەپەلەپرۆزكى خۆم گەياندە لای ئەو ھەقالە. ھەقالىكى ژن بوو و سەرقالى ئامادەكردنى خوانى نىوەرۆ بوو. ھەركە خۆم نىك ئاگرەكە كردهو، بىنم ھەقالەكە سەرى داخستوو و بەسەر پىنووس و لىنووسەكەيدا نووشتاوتەو. زۆر قوول و دوور چووبوو. وەكو ئەوئەو لەسەفەرىكى زۆر درىژدا بىت، لەنىو دەرياي نوسىنەكەيدا نەغرۆ ببوو و بەتەواوتەى لەژىنگەى چواردەورى خۆى دابراپوو. نەموويست ژىنگە ئەستاتىكەكەى لى تىكبەدەم، ويستم بەپسكايى بگەرپمەو، بەلام بە

لەرزەلەرز و رەق ھەلھاتوويى من ھەستى بەبوونم كرد. وەكو پشكۆيەك ھەلتۇقى و پىر بەنەزاكەت و دلنزمىيەو بەخىرھاتنى كردم و ووتى؛ وەرە نىك ئاگرەو تا تىنى ئاگرەكەت پى بگات و گەرم بىتەو و پەرداخىكى چاي لەچادانە رەشەكە و قۇرىيە شكاوەكەى گەريلاى بو تىكردم.

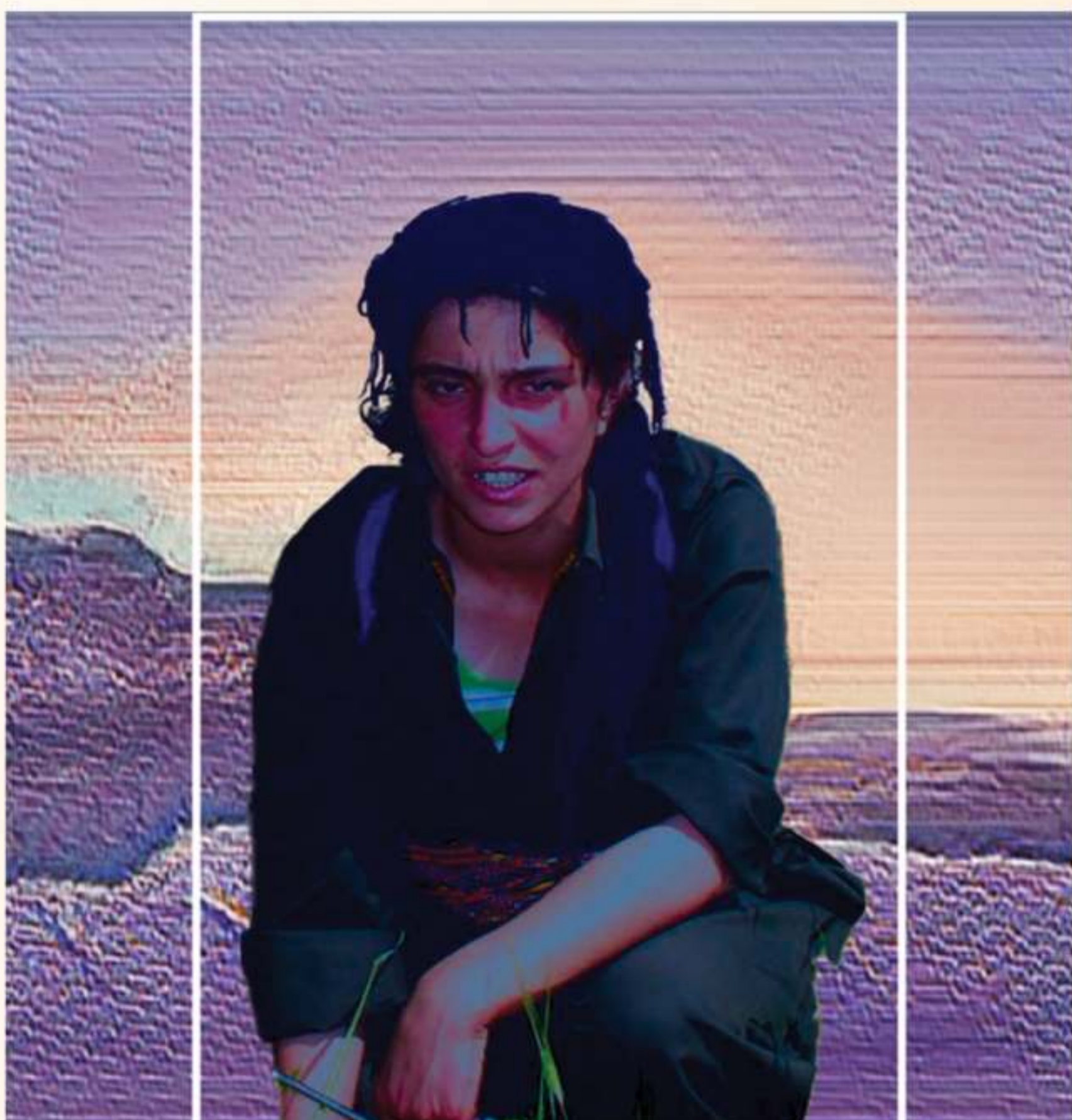
ھەقال زىلان ئەو رۆژە خواردن پىژ «كابانى»ى بىرپارگەكە بوو. ژمارەيەك لەھەقالانى كاروبارى رۆژھەلات لەو بىرپارگەدا دەمانەو. فاسولياكەى كۆلاندبوو و لەتەنىشت ئاگرەو داپنابوو و برنجەكەشى خستبوو ھەلمەو بو ئەوئەو دەم بگرىت. چىشتخانەكەى زۆر خاوەن و پاك بوو. ديار بوو ھەقال زىلان لەكاروخەباتى خۆيدا چەندە جددىي و گرنگى بەپاك و خاويىنى و سەلامەتى ھەقالان دەدات. لەگەل ئەوئەو بەيەكەو چەند خولەكىك كەوتىنە قسەو پىشتىر چانسى يەكتر ناسىنمان نەبوو. ھەقال زىلان پرسى، ئەرى ھەقال نەتگوت؛ ئەو ئىو لەكوئو ھاتوون، ووتم؛ راست دەوئەت لەبىرپارگەى ناوئەندى پەژاكەو، چوار پىنج ھەقالىن. ووتى؛ گەروا بىت چەند رۆژىكە بەرىگاوەن، ووتم راستە و برسىيەتى برستى لىپىبوو، باوەر دەكەم مەگەر چىشتەكەى تۆ، نىوەرۆ گەرممان بكاتەو و ھەندى لەماندوويەتىمان دەركات، ووتى؛ بىگۆمان من چىشتلىنەرىكى لىھاتووم و ئەمىرۆش ئىو بەختەوئەن كە من خواردن پىژم. ھەقال زىلان لەگەل ئەوئەو بەفرىكى زۆرھەموو كەمپەكەى داپۆشيبوو و سەرمايەكى زۆر و بايەكى توند وەكو لۆرەلۆرى دەنگى گۆر دەھات، پىر بەمۆرال و دەم بەپىكەنىن بوو.

عاشق نەبىت، ناتوانىت بەسالان ھىلانەكەى خۆى لەسەر لووتكە ئەم چىيانەوۋە چى بىكات. ھەرچەند سىروشتى ولاتەكەمان بۇ خۇشى ئەوۋەندە دلرفىن و ئارامبەخشە، دەتوانىت گىان بەبەر مردووشدا بىكاتەوۋە، بۇيە ناتوانم ئەوۋەندەش بلىيم كە من جل و بەرگ لەوشە و رەستەكانم باردەكەم و دەيانرازىنمەوۋە. بەلام ھەست دەكەم، وىژە و بەتايبەتى ھەلبەستقانى ئامرازىكى بەھىزن لەپىشخستى ھزر و كارى پرۇپاگەندەدا. ئەوۋەى كە دەبىت ژيان بەھەلبەست و چىرۇكە راستەقىنەكانى ژيان بخەملىنىت، راستى و ھەقىقەتتەكە لەپىناو واتەدان بەژيانىكى ئازاد، ژيانىكى ئازادىش بەبى ئايدئولۇژىايەكى ئازادى لەخەيالدا ناگۇنجىت. گەرىلايە ھەلگىرى ئەو ھەقىقەتە و جەنگاۋەرىكى راستەقىنەى ئەو ژيانەيە.

ئاخاوتنەكانى ھەقال زىلان زۇر بەكارىگەر بوون. دىار بوو كە ھەقال ئەو ئىرادەيەى لەخۇدا گەشاندىبوۋىو بەباۋەرى و بەئىرادەيەكى بەھىزەوۋە

ئەوۋەى بەلامەوۋە زۇر سەرەنجراكىش بوو، ئەو پىنووس و لىنووسە بوو لەدەستى ھەقال زىلاندا ھەبوو. ووتەم ھەقال زىلان ئەمرو تۇ كابانى كەمپەكەى و ماندوۋىت لەمسەر كەمپەكەوۋە بۇ ئەو سەر كەمپەكە دىت و دەچى و دەست تەنیا سەرقالى چىشت لىنانى، ماندوۋ نابی بەو لىنووس و پىنووسەى بەدەستەوۋەيە. نەپھىشت تۇنى قسەكانم بەكۇتا بىت بەپىكەننەوۋە وەلامى دامەوۋە و ووتى؛ ھەقالى ھىزا چەند لىنووسىكم تەواو كىردوۋە و بەسەدان لاپەرەكەم رەش كىردۇتەوۋە. دەزانى با كەس نەزانىت، بەلام من عاشقم!. ووتەم؛ عاشقى چى. بەدەنگىكى بەرز و پىكەننە ئاۋى لەچەشنى دەنگى خوداۋەندانى چىكانى زاگروس وەلامى دامەوۋە و وتى؛ عاشقى دەشت و دەوۋەن و كوستانەكانى ئەم ولاتەم، عاشقى جۋانى بەفر و بارانى بەھار و چىرۇى دار بەرو و كىردنەوۋەى لاپەرەكانى ھەزاران گول و پىكەننە و مانور و مەشى ھەقالانم. ھۇكار زورن بۇ ئەوۋەى تۇ عاشق بى. ولاتىكى پر لەجۋانىمان ھەيە، دەتوانى ھەر بىانوۋىەك و ھەر نىگايەك بىكەتە تابلۇيەكى بىوۋىنە و بىنەخشىنى.

ھەقال زىلان بەقسە نەستەقەكان، جەسارەت و شەوقىكى مەزن لەچاۋانىدا دەبارى. ووتەم باشە نەتگۋوت؛ ئىستا تۇ بەو لىنووس و پىنووسەى دەستت سەرقالى چىت. ووتى؛ ھەقال گىان، چەند سالىكە دەستە داۋەتە ھەلبەست نووسىن و جارناجارىكىش كۇرتە چىرۇك دەنووسم. ھەستەكانى رۇزانەم و رووداۋەكانى رۇژ بەزمانى وىژە و ئەدەب خىز دەكەم و تام و بۇنى خۇمى پى دەبەخشەم، تۇ دەزانى، گەرىلايەك و شۇرشىگىرىك



پیداگری لهسەر به کارهینانی وشه و رهستهکانی ده کرد و ههولیده دا بهوشه و ئه و رهستانه ی دهریده برین، کاریگری لهسهر به رامبه ره که ی داده نا. هیزیکی وای لهخۆیدا ئافرانده بوو. له گه رماو گهرمی ئاخوتندا بووین، جل و بهرگ و پیلاره کانم وشک بوونه وه و منیش ههسته م بهزینده بوونی زیاتر ده کرد، ده متوانی به سه ره نجه وه بچمه نیو کۆنج و کهلینی قسه کانی هه قال زیلانه وه و باستر گوئی بو رادیرم. به راستی ژیان پر بوو له رووداو و دیارده خوش و ناخۆشه کان و سات و کاتی هه ر رووداو و دیارده یه ک بیانۆیه ک بوون بو ئه وه ی بینه بابه تیک بو نووسین.

هه قال زیلان، ته نیا شۆرشگهریکی هه له به ستان و چیرۆکنووس نه بوو. له یه ک کاتدا، نووسه ریکی به تواناش بوو. به و رهسته به هیزانه ی که به وشه کانی ده یه وونی وه، به هیزی خه یال و لیهاتوو ییه کی زۆریان پیه دیار بوو و به رامبه ره که ی ده خسته ناو ناکوکی و لیگه رینه وه.

هه قال زیلان ووتی؛ ئه م هاتنه ی ئیه ئه مرۆ بو بریارگه که مان، رووداو یکی دیرۆکیه و بیانۆیه که بو ئه وه ی بیکه مه هه له به ستیک و له لینه سه که مدا وه کو بیره وه ریه ک له یادگا کاندای بو میژوو بینه خشینم. واتایه ک بده مه ژیانیه ئه مرۆ و هاتنی ئیه وه ی هه قالان.

هه قال زیلان په پوله ژیانیه هاوشیه ی چیرۆکی ئه وینی ئه و سئ په پوله یه که له لیگه رینی پیناسه ی عه شقدا ده بن. په پوله کان بو ئه وه ی پیناسه یه کی ئاگر بکه ن، ده که ونه کیپرکی بو ئه وه ی بزانه کامیان به جۆانترین و به واتاترین پیناسه کان بو عه شق ده که ن. یه که م په پوله

که خۆی نزیکی ئاگره که ده کاته وه، ده لیت ئاگر رووناکی به خشه و دووم په پوله ش ده لیت، ئاگر به تینه و سییه م په پوله ش خۆی هه لده داته نیو دلی ئاگره وه و ئیدی ناتوانیت پیناسه ی عه شقه که مان بو بکات و به فیدا کردنی گیانی نیشانی ده دات که ئاگر سووتینه ره. پیناسه کانی هه قال زیلان په پوله ش بو به واتا بوونی ژیانیش هاوشیه ی پیناسه ئه و پۆله له په پوله کان بوو که له دوا ی لیگه رینی واتای ژیان و عه شق و ئه وینه وه بوون.

هه قال زیلان په پوله، ژنه شۆرشگهر و ئه ودالی ریگای شه هید زیلان «زه ینه ب کناجی»، بوو. هه قال زیلان له سی حۆزه رانی سالی ۲۰۰۶ «۹ ی پووشپه ر که به رواریه شه هید بوون هه قال زیلان کناجی بوو له کاتی کۆبوونه وه یه کی جه ماوه ری بو گه له که مان له رۆژه لاتیه کوردستان و له گوندیکی سه ر به شاری مه ریان له سه رده ستی به کریگیراوان و هیزه سه رکۆتکاره کانی رژیمی داگیرکه ر و فاشیستی ئیران ده چیته ریزی کاروانی نه مرانه وه. شه هید هه قال زیلان په پوله «له تیفه سه لامه ت»، خوشه ویستی گه ل و ولات و هه له به ست و ژن و شۆرشگهرتی له به ریکه خستن کردنی گه له که مان و دانه ناسینی بیروه زری ریبه رئاپۆ له رۆژه لاتیه کوردستان کرده ئه مر و رینماییه و هه موویانی به یه که وه به سه ته وه.

شه هید هه قال زیلان په پوله، ژیانیه شۆرشگهری، په پوله ئاسا ژیا و ژیان و تیکۆشانی له خه باتی ئازادیه خوازی گه له که مان له رۆژه لاتیه کوردستان و ئیران بووه ته سیمبولیک بو تیکۆشان له پینا و ئازادی دا.

■ کاویان کامدین

اسماعیلیان و حسن صباح رهبر جنبش به عنوان «خشخاشیان» یکی از واقعیات انکارناپذیر تهاجمات فکری به نهضت اجتماعی در تاریخ ایران است. همچنین شایعه پراکنی‌های که در مورد نهضت مزدک و مزدکیان در تاریخ انجام

اعتراض زبان دموکراسی!

گرفته یا کاری که با مانی پیامبر آیین مانوی انجام شد، همگی از نمونه‌های تاریخ کتبی می‌باشند که از طریق «خشونت ایدئولوژیکی» به بدنام کردن آنان پرداخته‌اند. بدون شک نقش ناسیونالیسم افراطی و یا گرایش‌های دینی در این‌چنین روایت کردن تاریخ پر رنگ است. اما اگر از دیدگاه تمدن دمکراتیک به تاریخ ایران بنگریم و بخواهیم خوانشی علمی از تاریخ داشته باشیم، ایران در تمام برهه‌های مختلف تاریخی، کانون نهضت‌های اجتماعی و اعتراضی در خاورمیانه بوده است و به عنوان جوامع و ملل اعتراضی می‌توان معرفی نمود که نسبت به دیگر جوامع خاورمیانه پر رنگ‌تر است. «سرکوب» و «اعتراض» به عنوان دو روی یک سکه در تاریخ ملل و جوامع ایرانی سیری دیالکتیکی را طی کرده است که وضعیت کنونی کمی هم بازگویی این واقعیت تاریخی می‌باشد. تحت هرشرایطی اعتراض یک خصلت انسانی است که انسان را از

در طول تاریخ جوامع ایرانی به عنوان یک مرکز «مقاومتی» شناخته شده‌اند. تاریخ ملل ایران به نوعی تاریخ مقاومت در مقابل نظام‌های دولتی و حکمران‌های مختلفی است که در این مرز و بوم بر اریکه‌ی قدرت نشسته‌اند. اما متأسفانه تاریخ رسمی همیشه فقط به «تاریخ دولتی» پرداخته و «تاریخ اجتماعی» همیشه پشت پرده‌ی ابهام مانده است. قدرت‌ها و دولت‌ها در مورد نگارش تاریخ با تمام دقت مقاومت‌ها، داستان‌ها، عصیان و اعتراضات اجتماعی را در ظلمت قهر خویش به تاریکی نشانده‌اند؛ گویی تاریخ فقط عبارت از سلاطین و حکمرانان است و آنان تاریخ را آفریده باشند، نامی از جوامع و داستان‌های مردمی بر زبان نمی‌آورند. از این نگاه تاریخ کتبی عموماً تاریخ دولتی است و تاریخ شفاهی بیشتر شامل داستان‌ها، روایت و حکایاتی از خود جامعه است که سینه به سینه از نسلی به دیگری نقل شده. استوانه کوروش می‌تواند در تاریخ ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار کتبی دولتی ذکر گردد که با مهر ذهنیت قدرت و طبقه‌ی حاکم بر جامعه به نگارش در آمده است. عموماً تاریخ رسمی، تاریخ انکار هویت اجتماعی و مردمی است. تاریخ به انحراف کشاندن حقایق و رویدادهای مهم تاریخ است که از طرف حاکمان وارونه شده! به عنوان مثال تاریخ رسمی ایران جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی را به عنوان جنبش‌های انحرافی معرفی می‌کند و با این رویکرد در تلاش است همه چیز را به نفع طبقه‌ی حاکم در تاریخ به ثبت برساند. به عنوان مثال جلوه دادن جنبش

serhildan



کشید، میوه‌ی را خورد که خدا خوردن آن را در بهشت ممنوع کرده بود و به همین خاطر از بهشت رانده شد، به زندگی کردن روی زمین مجازات شد. جاودانگی را از دست داد و محکوم به فناپذیری شد. حتی خدا هم نسبت به این

حیوان متفاوت می‌سازد. اعتراض در ذات انسان وجود دارد و در مقابل ناهنجاری‌های زندگی، تناقضات و نادادپروری به آن روی می‌آورد. از نظر تئولوژیک انسان به این خاطر از بهشت بیرون رانده شد که قوانین خدای را به چالش

می‌پندارند. جنگ پدر ادیان توحیدی یعنی حضرت ابراهیم با نمرود هم بر سر همین مسئله بود. انسان نمی‌تواند خدا باشد و خدا در آسمان است! نمرود هم مانند هر کس دیگری یک انسان است و ذاتی خدایی ندارد. در اینجا حضرت ابراهیم با یک ذات اعتراضی علیه نمرود به خیزش برمی‌خیزد و او نماینده‌ی ذات اعتراضی بشر در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی است. این در حالی است که عموماً پیامبران در دوران ظهور، نماینده‌ی یک نهضت اعتراضی در مقابل ناهنجاری‌ها و چالش‌های دنیوی و اخروی هستند. در هیچ دین و آیینی به مجازات کردن انسان به دلیل اعمالش به طرز امروزین بر نمی‌خوریم. حتی خدا هم با گناه‌کارترین انسان چنین رفتاری نداشته است. چه

بسا سیاست رژیم ایران،
سیاستی کفرآمیز و ضد
خدایی است. به نام خدا،
ایه خدا و تمام مقدسات
آسمانی توهین‌آمیز
و شرک‌آمیز است!
آیا مسموم کردن هزاران
و حتی میلیون‌ها دختر
دبیرستانی را با کدام قانون
آسمانی می‌توان توجیه کرد؟
دین، خداپرستی و حقانیت در کجای این اعمال
توحش‌آمیز وجود دارد؟ چرا برای هر کاری که
انجام می‌دهند به توجیهات دینی پناه می‌آورند؟
مگر خدایی نیست؟ ترسی از خدا به دل ندارند؟
در وهله‌ی نخست باید گفت این یک جنایت
تمام عیار است که در هیچ کتاب آسمانی

سرشت اعتراضی بشر با احترام رفتار کرد و هیچ گاه به واکنشی «انتقام‌جویانه» دست نزد! می‌توان استدلال نمود که اگر سرشت اعتراضی بشر را از میان برداریم و یا سلب کنیم، دیگر نمی‌توان از موجودی اجتماعی به نام انسان و جوامع انسانی بحث به میان آورد. چون اطاعت و اعتراض به عنوان لازم و ملزوم همدیگر در سرشت انسان وجود دارند. روابط انسان با خدا همیشه متکی بر «اطاعت» و «اعتراض» بوده است. همیشه رویکردی «اطاعت‌کارانه» نداشته و گاه به شدت در مقابل خدا هم به «اعتراض» بر خواسته است! اما از تعلیماتی هم که با سرشت خویش همخوان پنداشته سرپیچی نکرده و «اطاعت‌کارانه» برخورد کرده

است! این یک رابطه‌ی
دو طرفه است و صرفاً
متکی بر اراده یکی و
نفی دیگری نیست!
از حیث جامعه‌شناختی
اعتراض واکنشی
انسانی در مقابل
ر و یکرده‌های
خشونت‌آمیز و
قهرآمیز طبقات فوقانی

و فرادست جامعه است که خدا نیز این حق را «مشروع» بشمار آورده، در صورتیکه نظام‌های حکمرانی مدرن در ایران حتی «حق اعتراض» جوامع را هم به عنوان «جنگ علیه خدا» یا همان «محاربه» قلمداد می‌کنند. زیرا خویش را خدای روی زمین

**روند ضعیف‌سازی اجتماعی
در هدف دارد که انسان بسازد
که به هیچ عمل غیر انسانی
واکنشی نشان ندهد**

وجود ندارد. عملکردی «انتقام‌جویانه» در مقابل «اعتراض» مردمان و زنان شریف ایران است. رویکردی «تنبیه‌آمیز» که خویش را در جایگاه خدایی و حتی بزرگتر از خدا می‌نشانند! نمی‌خواهیم به اهداف مسموم سازی هزاران دختر دبیرستانی از طرف رژیم پردازیم، زیرا کم و بیش عموم از اهداف رژیم در پس این عمل آگاهند، چیزی که به آن پرداخته

هزاران دختر دبیرستانی سرتاسر ایران را چطور تجزیه و تحلیل نمایم؟ شاید غرض از این تحلیل و تفسیر ما را به سرشت قدرت نزدیک نماید و این مطلوب‌ترین چیزی است که می‌توانیم از این رویدادها برداشت کنیم. قدرت و یا همان قدرت دولتی که هیچ مبنا و اصولی نمی‌شناسد، خود مبنای عقیده، باور و اصول

است. خدا، دین و مقدسات جز نقش ابزاری هیچ معنا و مفهوم دیگری ندارند. از نقطه نظر قدرت دولتی مرحمت و قهر، حقیقت و نیرنگ، درست و اشتباه مطابق منافع می‌توانند متغیر باشند و جا عوض کنند؟

پس

نمی‌توان

مسموم

سازی

دختران

دبیرستانی را صرفاً جنایت تلقی کرد، در عین حال «دشمنی» با خدا هم هست! به همین خاطر در فلسفه‌ی سیاسی دولت گاه خدا است که قربانی منافع زمینی دولت می‌گردد و گاه این مردمانند که قربانی



نمی‌شود «محتوای» عملکرد سران رژیم ایران در سازمان ملل و افکار جهانی سالیان طولانی از «بمباران شمیایی» شهر کورد نشین «سردشت» به عنوان مظلوم نمایی در جنگ ایران و عراق استفاده کرد. این عملکرد رژیم بعثی صدام حسینی را محکوم و توحش‌آمیز قلمداد کرد. خویش

را مدافع مردم کورد و ایران معرفی کرد. چنان ادعا کرد که در جنگ ایران و عراق از خاک ایران و مردم ایران دفاع کرده است؟ اگر واقعا چنین است پس باید مسموم‌سازی

ایران مخالف است، اما در حقیقت و در عمل چون دارای موضع‌گیری تند نیست و نمی‌تواند از این اعمال جلوگیری کند، در هر صورت به آن مشروعیت می‌بخشد و کامل می‌کند. زنان و جوانان معترض ایرانی باید چشم‌داشتی از نظام جهانی نداشته باشند، باید خود به هر نوعی که می‌توانند راه و روش‌های اعتراض را پیدا کنند و باید به اعتراض ادامه دهند. اعتراض بزرگترین سلاح در مقابل خشونت‌ها و سیاست‌های قضایی و امنیتی دولت-ملت‌های سرکوب‌گر است. با خاموش کردن برق خانه‌ها، با شیوه راه رفتن و حتی با ایجاد لحن صدای خاص می‌توان اعتراض کرد و به اعتراض ادامه داد. زنان و جوانان بلوچستان به اعتراضاتشان ادامه می‌دهند و انگار در میدان عمل کمی تنها مانده‌اند و باید دیگر نکات ایران با آنان هم‌صدا و هم‌دل شوند. هیچ معترضی نباید «تنها» بماند، هر فرد معترضی باید به هر نوعی که می‌تواند به این صدا بپیوندد و هم‌صدا شود. در این شرایط اعتراض گویاترین بیان دموکراتیک و حتی زبان دموکراسی است. حال جوامع و ملل ایرانی در حال نگارش تاریخ دموکراسی هستند و با خون خویش تاریخی از حماسه‌ی دموکراتیک بنا می‌کنند. دموکراسی بدون اعتراض هیچ معنا و مفهومی ندارد. مانند روئیدن شکوفه‌ی در اولین روز بهار و در مقابل سرمایه‌ی سوزان زمستانی، مانند لبخند کوبنده‌ی یک اعدامی روی چوبه‌ی دار در آخرین لحظات زندگانی، مانند استوار ماندن برگ‌های سبز درخت در مقابل وزش وحشتناک طوفانی، مانند «کورد ماندن» کورد‌ها در مقابل نسل‌کشی جهانی و مانند هر چیزی که بوی مقاومت می‌دهد...

منافع آسمانی خدایان روی زمین می‌شوند! نظام دولت-ملت مدرن و فلسفه‌ی لیبرال آن می‌خواهند جامعه و انسانی بسازند که فقط «اطاعت» کنند و با فرهنگ «اعتراضی» بیگانه و به فراموشی بسپارند. برساخته جامعه‌ای اطاعت کار که با «فرهنگ اعتراضی» بیگانه است. رسانه‌ها و تمام نهادهای آموزشی و تبلیغاتی می‌خواهند جامعه و انسان «ضعیفه» بسازند، روند ضعیف‌سازی اجتماعی در هدف دارد که انسان بسازد که به هیچ عمل غیر انسانی واکنشی نشان ندهد. اگر دولت بر ضعیفگی زنان تاکید دارد و کوتاه بیا نیست، به آن دلیل است که می‌خواهد از طریق زنان کل جامعه‌ای را تحت فرایند «ضعیف‌سازی» قرار دهد و برای همیشه اعتراض را به فراموشی بسپارند و این با تکرار و مشروع سازی اعمال خشونت‌بار و قهرآمیز نیروهای قضایی و امنیتی میسر خواهد شد. دین و خدا از بزرگترین ابزارهای مشروعیت‌بخش این جنگ هستند و از تمام خلاقیت‌هایشان برای این هدف استفاده می‌کنند. کنار گذاشتن فرهنگ اعتراضی، یعنی دستکاری کردن ذات انسان و جامعه، در این صورت با پدیده‌ای مواجه خواهیم شد که در مقابل هر چیزی سرافکنده و اطاعت کار است. انسان و جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی به این صورت در مقابل حملات مکرر نظام جهانی بدون هیچ واکنشی در مسیر ضعیف‌سازی قرار می‌گیرد. برخلاف نظر عمومی در این روند نظام جهانی دخالت دارد و موضع‌گیری‌های ناهنجار در مقابل اعمال دولت-ملت‌ها به آن مشروعیت می‌بخشند. هرچند ظاهر چنان وانمود می‌شود که نظام جهانی با سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی رژیم

شهید سہ ما یو و جدہ



او را زن جلوه می‌کند از او سلب شده و تنها به موجودی زیردست تبدیل شده که در خدمت ذهنیت مردسالار باشد. زن تنها موجودی است که جنسیتش به صورت کالایی در بازار ارائه شده و به ابزار دروغ عشق تبدیل می‌شود. برای ممنوع و کالایی ساختن آن در همه‌ی ابعاد حتی صدا، شکل بدن، راه رفتن و هر مورد دیگری آن را آماده کرده به بازار ارائه می‌دهند، در واقعیت زن را از نو می‌سازند. زنی که از هویت و وجود خود دور گشته نسلی بی‌اراده و بدون مسئولیت را پرورش می‌دهد که ایده‌آل ترین شخصیت برای صاحبان قدرت است. نسلی که از بچگی برده

■ دلال بیستون

مدتیست موضوعی ذهنم را درگیر کرده. در هر گوشه و کناری و با دیدن هر چیزی این کلمه در ذهنم نقش می‌بندد. وجود یا بودن. در تحلیلات رهبر آپو هر بار با جمله‌ی شما مرده‌اید روبه‌رو می‌شدم اما معنی واقعی آن را زمانی یافتیم که به مسئله بودن فکر می‌کردم. ما همه مرده‌ایم، اما چگونه مردنی؟

در حقیقت وجود ما از ما گرفته شده‌است. وقتی این جمله را بر زبان می‌آورم به لرزه می‌افتم و دست و پایم سرد می‌شود و بی‌صدا غرق فکر

آمریکا

بزرگ می‌شود سرش را روبه هرکسی خم می‌کند، وجود در واقع هر چیزی را شامل می‌شود، انسان و به‌خصوص زنان لازم است وجود جوهری و بنیادین خود را بازپس گیرند. زمانی که رهبر آپو مبحث جنگ وجود و آزادی را بیان می‌کند. در فکر فرو می‌روم، انگار در بعد هویتی این دنیا جایی برای ما نگذاشتند. ما را نابود کرده و آسمان را از تاریخ انسانیت و آینده آن پاک کرده‌اند. اما زهی خیال باطل... چرا که ایدولوژی و فلسفه رهبر آپو دلیلی بر پوچ گشتن تمام دروغ هایشان بوده و حقیقت زن و به خصوص

می‌شوم. به راستی همه‌ی ما اول به عنوان زن، دوم به عنوان کورد و سوم به عنوان کوردستانی مرده‌ایم. وجود ما سلب شده‌است. در اصل فریادی که ما بر سر زبان داریم و جنگی که به خاطرش هر روز بدل می‌دهیم و با هر ابرازی سعی در پاکسازی مان می‌کنند، فریاد بودن است. همانند گفته‌ی رهبر آپو ما جنگ بودن و آزادی را پیش‌رو داریم.

زن به عنوان اولین مستعمره‌ی جهان هویت، اراده و نیرویش از او گرفته شده. حتی نمی‌توانم هویت برده را به زن نسبت دهم. چرا که هویت بنیادین، تمام خصوصیتی که

اراده نیمه جان کورد ها را دوباره زنده کرد و به انسانیت فرصت دیگری داد تا از نو خود را بسازد، به همین دلیل ۲۴ سال است در زندان امرالی به صورت فیزیکی محسوس شده و اجازه بیرون آمدن هیچ صدایی را نمی‌دهند چرا که می‌دانند صدای او نوای زنان و ملت بی پناه است.

فریاد ما به عنوان زنان کورد در کوه‌های سرکش کردستان لازم است این نقشه شوم را برهم زند و صدایمان در کوچه پس کوچه‌های سرزمینمان فریاد آزادی شود، زنان لازم است گوهر بنیادین خود را بیابند. باید بدانند ما هنوز وجود داریم و با وجود خود تمثیلت تمام زنانی را که هویتشان از آن‌ها سلب گشته می‌کنیم،

تاریخ از ما آغاز گشته و آینده هم از آن ماست...

«در اصل فریادی که ما بر سر زبان داریم و جنگی که به خاطرش هر روز بدل می‌دهیم و با هر ابزاری سعی در پاکسازی مان می‌کنند، فریاد بودن است.»



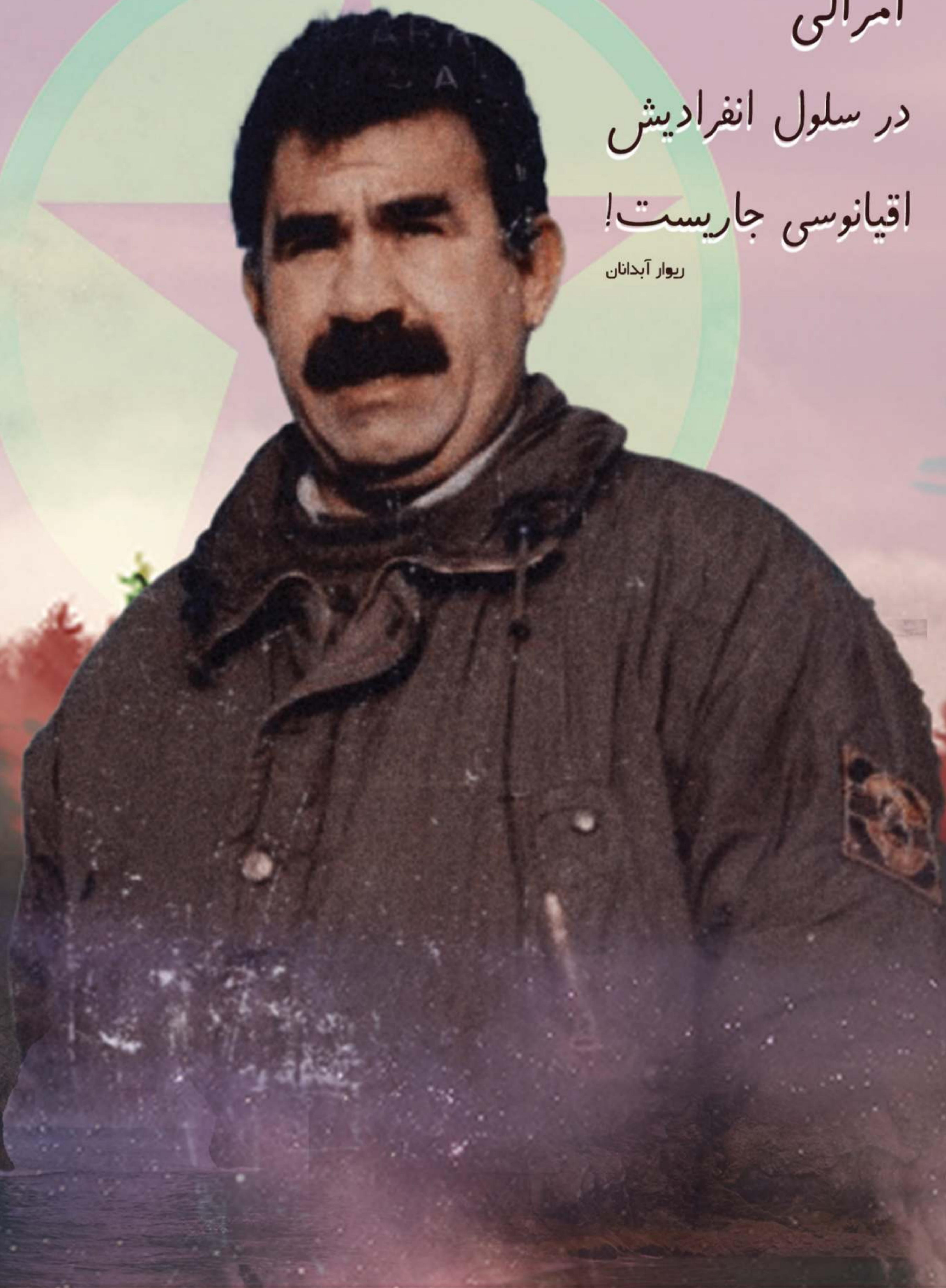
موج مزین مرمره، بر صخره های جزیره

امرالی

در سلول انفرادیش

اکیانوسی جاریست!

ریوار آبدانان



ئە و پۈۋرە ر ضۆل بىتە قسە و
 بلىخ بدور و ياخ بنووس و لە جىياندا
 بىسبركىيە لە ئازاردا
 مەخ دىنيام ئەرزىك نىيە لە دنيادا
 ضۆلىك نىيە لە دنيادا
 ئەو ەندە ر كۆستەر لار ئىيە جىوانخ بنووس و
 پەر بەر لە شەور پۇماخ و
 لە ناخىر كورتە چىرۆك و
 لە ئە شىكە نىجە ر شانۇنامە و
 لە داھىنانىر ناو مردىخ
 مەخ دىنيام ئەگەر غەدرماخ لىنە كىر
 نۆبلىر ضوا
 لە خەللاتىر مەرگە سات و بىقە سىدا
 اھەر ئەم كوردە وەرىيە كىر
 لە وە و دنىا
 كە قوربانىيە كانىر ئىيە ھەلئە سە وە و
 ئە چىنە بەر بارگارى ضوا و
 بە يەكە وە ھەموو ضۆياخ ئەتە كىنخ
 ئە و تۆزە ر لە وىاخ ھەلئە سە
 سەراپار عەرشىر ضوا وەندە و
 پەر وەردگار دلانە پۇشەر

تەپىر كۆ پىكەر

تەپىر
 كۆ پىكەر
 دىن
 رەزىمە
 ۱۲





ROJAVA SEMBOLÎ BERXWEDAN

■ NÛR EZÎZ

GEL li hemberî desthilatdariya dewletê rabû. Ji ber zexta ku dewlet li ser gel dide meşandin ew serîrakinên gel veguherîn serhildanê. Ji ber hêzên kapîtalîst û zexta rejîma sûriyê li ser gel, tarzekî robotgerayî pêşket. Rejîm xwastibu gel êd bi tenê şîyar be, bixwe û biraze. Armanca dewletê ew bu, ku civakê dûr ji çand û exlaqî bixin. Bi çêkirina malên taybet, xwastin bêexlaqî di nava civakê de bidin ferz kirin. Hemû tiştên ku dewletê di nava civakê de da belavkirin, hêla ku civak çanda xwe winda bike. Ruxmê van bêexlaqîyan ku htin ferzkirin, fedakartîyeka pir mezin ji aliyê jin û

ciwanan dihat kirin. Jin û ciwan, ne bi tenê li Rojava, li her derê û ji dîrokê heta roja me ya îro jî, hertim pêşengtîya serhildan û şoreşan kirne. Hêzên desthilatdar vîya baş dizanin, ji ber vêya jî êrîşên herî mezin li ser jin û ciwanan tên kirin. Bi gelek rêbazên cûr bi cûr ên şerê taybet, heêzên desthilatdar dixwazin mile fikrî yê jin û ciwanan lawaz bikin. Lê belê ew şerê taybet yê ku tê meşandin çî ye..

Di nav rojhilata navîn, şerê herî giran şerê taybet e. Şerek e, ku tê ferz kirin di mile fikir de, bê ku mirov vîya feerq bike. Taybet li ser jin û ciwanan ew şer tê ferzkirin. Şerê taybet jin û ciwanan ji çand, cewher û exlaqê xwe dûr dixwe. Kapîtalîzm

jî, parçebûnê di nava civakê de, dide avakirin. Takekesbûn, her bi tenê mayîn û lîberalîzm dide çêkirin. Ji cewher û koka mirovî tê dîrxistin û însan li gorî sîstemê tê avakirin. Ev pergala hov, tiştê nû nine. Di her formekê, bi her rengekî û di hemû şiklan xwe çêdike û însanî bê ku bêbihese, ji civakbûnê dîrdixîne. Ji ber ku gelê kurd hertim ji nasnameya xwe hatibu dîrxistin û tepisandin, ew serhildan veguherîn şoreşeka mezin ku ne bi tenê li rojava sînordar ma, bandora xwe li ser hemû 4 parçeyên Kurdistanê kir û giştî cîhanê jî. Heman demê ne bi tenê bi gelê kurd re sînordar ma. Di rojava de bi hemû gelên azadîxwaz mîna gelê kurd, ereb, aşûrî, çerkez û hwd. Netewa demokratîk da ava kirin, ên ku bi fikir û ramanên Rêber Apo şoreşa Rojava destpêkirin. Fikir û felsefa Rêber Apo hêla ku, gel êdî ne di bin zulmekê de be, êdî xwe bi xwe rêve dibir. Ew jî hêla kû civakeka komûnal û ruhekê zindî bê avakirin.

Bi hatina terorîstan mîna daeş, bi hezaran jin taybet jinên êzîdî hatin revandin, tecawiz kirin û girtin. Dest danîne ser milk û xaniyên gelî. Bi talanan û dizyan hovîtya xwe li ser gelên azadîxwaz ferz kirin. Rejîma sûrîyê li hemberî vîya tiştê nekirin ji ber ku ew jî bi heman şeweyî mîna rusan, tirkan û îngilîzan di vîr de rola bingehîn û hevkar lîstin. Ruxmê koçbûnê û qeyranên aborî, tiştê ku gelên azadîxwaz ji xwe re esas digirtin fikir û ramanên Rêber Apo bûn. Dema ku ew Raman belv bûn, netewa demokratîk pêşket û hatibu avakirin. Hemû ol û bawerî, hemû gelên aştîxwaz li Rojava cihê xwe di nava vê şoreşê de girtin. Bûne yek, alîkar didan hevdû û di vê şoreşê de şer kirin. û ew zihnîyeta parçekirinê dan şikandin û êdî her tişt bi xwe rêvedibirin. Hemleyeka xurt dan destpêkirin. Taybet di nava menteqên ereban de, yên ku tijî Daeş bûn, hatine paqijkirin. Hem bi hêzên eskerî mîna YPJ û YPG hem jî bi şerê gelê şoreşgerî. Yên ku herî zêde rola xwe lîstin û

pêşeng di vî şerî de kirin jin û ciwan bûn. Jin û ciwan di vî şerî de, nasnameya kû ji wana hatî girtin ji nû ve di xwe de dîtin û piştî meclîs, komîn û navendên ciwanan ava kirin. Jin bûn îradeyeka mezin û nîşan da ku dikare bi xwe tiştê birêve bibe bê ku bin rêvberîya zilamek de be. Di nava refên gerîla cihê xwe digirtin û şer kirin j ibo parastina welatekî. Bi rastî berxwedana gelên rojava ne bi tenê li Rojava, li Başûr, li bakûr û herî dawî jî li Rojhilatê kurdistanê bandora xwe nîşan da. Taybet jinên ciwan bi sloganê Jin Jiyan Azadîdeng dane hemû jinên cîhanê û bi tekoşîna xwe dixwazin koletîya ku li ser jinan tê ferz kirin bişkînin. Ev şoreş em bi şoreşa gelan jî binav dikin ji ber ku jin ji tarîtiya 5000 salan derket.

Tiştê ku niha taybet ji me jin û ciwanan têxwestin ew e, ku em çalakîyên xwe mezintir bikin da ku em sîstema ku li dijî çand û exlaqê civaka me hovîti û bêexlaqî dide ferz kirin, bişkînin. Heman demê li hemberî kapîtalîzma ku di nava civakê de, parçebûnê dide avakirin û koletîya li ser jinan dide ferz kirin em pêwîst e tekoşîna xwe hîn bilindtir bikin. Rêber Apo got ku me bi ciwantî destpêkir û em ê bi ciwantî serbikevîn, ji ber vîya em ê wekî jin û ciwanan fikir û ramanên Rêbertî belav bikin û hêza çareseriyê, em ê li ser vê esasî bimeşin û kar bikin. Bi ruhê komînaltî, ciwantî û apoy em ê berxwebidin. Şehîd Mazlûm digot ku berxwedan jîyan e û teslîmîyet xanet e, ji ber vî, emê berxwedanê esas bigirîn û xanetê qebûl nekin.

ROJAVA ŞERBOLLI BERXWEDAN





JEHRA ÎNTIQAM

■ GULAN FEHÎM

Ev demeke ku li Rojhilatê kurdistan û Îranê jehrkirina keçan rojev tijî kiriye. Li hemu ragihandinan da ev rewş kete rojevê. Hem milê ragihandinên Îran bi xwe da hem jî di milê ragihandinên moxalifên Îran û navnetewî da ev rojev çêbu. Di ragihandinê Îranê da li gorî ferasetên xwe nav lêkirin û heman demê da jibo ku raya giştî bixwepînin gelek agahiyên ne rast û ji aqil dur belav dikirin. Di ragihandinên Îranê da mîkor xwe nehatin ku siyasetek teybet ya întîqam giritin û hesab xwestinê ye. Di rastiyên ku diyar dibe de û heman demê da encamên vê dema em mêze dikin encamek gelek giran û metîrsîdare. Rejîma Îran di dîroka xwe ya desthilatdariyê da

hemu cure rêbazên tasfiye kirin û serkut kirinê bikar hîrandiye. Rejîmeke ku her dem rastê nerazî bunan hatiye û jiber ku nikare pêşiya wan ne razî bunan bigire serî li rêbazên namirovane dide. Serî li rêbazên wek sêdare, jehrkirin, asîtpaşî û her cure şikenciyên derveyên qanunên mirovahiyê bikar tîne. Li 25 Ustanan zêdetir êrîşên gazên jehravî li ser dibistanên keçan pêkhatiye. Ji sed êrîşan zêdetir pêkhatin. Ji wan dibistanan jî, ji 4 caran zêdetir dibistanên xwendekarên kur bune. Yê dîtir hemu dibistanên keçan bune. Tişta herî daviyê diyar bu hezarî zêdetir xwendekar hatin jehrkirin û her wiha hindekan jî jiyana xwe ji dest daye. Rêbaza jehrkirinê yê gelek xisarên canî û pîskolojîk bixwe ra bîne. Dibe ku beşek jivê xisarê naha diyar bibe lêbelê di dem dirêj da yê bando-

ra vê hîn zêdetir diyar bibe. İhtîmala ku gelek ciwan felec bibin heye. Ev cure rêbazên êrîşan wek rêbazê li welatên wek efxanistan jî hatiye bikarhînanandin. Vê yekê jî rejîma Taliban pêkhînanîye. Lêbelê di demek dirêj da ev êrîş berdevam kirin. Heya mirov dikare bêje ku jehrkirina keçan hînanîna asta ku sîstematîk bê meşandin. sîstematîk meşandinîna rêbazek wiha ya êrîşê cihê metirsiyê ye. Ev êrîş di milê dewletê bixwe da bi avayeke bi pîlan tîn kirin. Serî da mirov dikar bêje saziyên wan yên şerê derunî, şerê teybet û bi desteka saziyên wan yê

îstîxbaratî li ser vê kar dikin û wiha êrîş pêktînin. Ev êrîş wek bersifa şoreşa jin jiyan azadî hatiye kirin. Serî da jibo ku ciwan, jin û civak nekare careke dîtir serî li beramberî rejîmê rake pêkhîndin. Dema em encamên ku derdikevin binirên em dibînin ku karbidestên Îranê pir bi avayek zanistî pîlanek

wiha çêkirine. Bi giştî êrîş li ser mektebên keçan kirin û jibo ku derdorên xwe bixwepîne çend mektebên kuran jî hedef kirin ku siyaseta wan baş neyê fêhm kirin. Di nava civakê da her dem hêza dînamîk hatiye hedef girtin. ciwan di hemu welatan da potansiyela gohertin û vegohertinê ne û li kuderê zilm û neheqî hebe li vê derê ciwan potansiyela tekoşîn û serî rakirinê ne. Ciwan bi teybetmendiyên xwe yê hişiyar, zindî, bi coş û moral di nava civakê da potansiyela zindî buna civakê ne. Di heman demê da ciwan potan-



siyela rastî dîtî, şaştiyan ne qebul kirin, tavîz nedayîn, serî netewandin û hêza berxwedaniyê ne. Bi teybet dema em li dîroka Îran mêze dikin em dibînin ku heya roja me ya Îro her dem desthilatdarî jiber vê rastiya ciwanan xwe sînordar kiriye û jibo vê wek xwestiyê jî nekarî xwe li ser civakê ferz bike. Rejîm Îran di serî da jibo ku zemînê tekoşînê nav civakê da levaz bêxîne, hewil daye ku ciwanan ji rêkê derxîne. Jibo vê li ser ciwanan şereke teybet dide meşandin. siyasetek teybet ku ciwanan ji rêka şoreşê derxîne daye

meşandin. Nimune îro li Rojhilat û Îran bi hezaran ciwan tuşî madeyên hişbir dibin û heman demê da wiha dikin ku ciwan ji pirsgirêka netewî, civakî, exlaqî û çandî zêdetir li pey jiyanek şexsî bikeve. Li ser vê esasê jî Rejîma Îran bi teybet li ser rêbazê bê bandor kirina ciwanan kar

dike. Beşek ciwanan bi xirav kirinê kesayetî we dixweze bê bandor bike, beşek ciwanan jî ku xwedî sekna şoreşgerin, xwedî kesayetî û bi çandin jî dema dibîne ku nikare pêşiya wan bigire, dêxe zindanan û li zindanan rêbazê teslîm girtinê bikartîne. Di zindanan da jî dema nikare teslîm bigire, sêdare dike. Beşek ciwanan jî ku ne dikare bigire bêxe zindanan da û ne jî dikare teslîm bigire, li xiyabanan û cihên kar dibin hedefê rejîma Îranê. Nimuneya vê êrşên mirov dikare roja me ya îro de ku li ser dibistanan çêdibin de

wek piratîka berbiçav bigire dest. Êrîşên ku li ser dibistanên xwendekarên keç çêbun, piştî xwepêşandanên Îran û Rojhilatê kurdistanê bun. Di wan xwepêşandanên da ya ku herî zêde derkete pêş sekna jin û ciwanan bu. Heya daviyê wan ciwanan berxweda. Li gel ku êrîşek gelek cidî li ser xwepêşanderan çêbu jî nimune hem wek girtin, şehîd xistin û birîndar kirin hebu lêbelê ciwanan xiyaban bernedan. Jibo vê yekê piştî ku hindêk rengê xwepêşandanên goherî şunda dijmin jibo întîqamê vê bigire û çavê ciwanan bitirsîne bi vê rêbaza êrîşên gaza kîmyewî bikarhînan. Ya rast bi wan êrîşan vê îfade kir ku ger hun li hemberî me serî rakin, em jî hemu derfet û îmkanên dewlet û Rejîmê bêxînin tevgerê û her qadek jibo xwe bêxînin cihê êrîşan û hesab xwestinê. Dibistan wek cihek cemaweriyê jibo vê yekê di serî da dibistan hedef girtin. Ger ku li xiyabanên raste rast bixwestibana êrîş bikin jibo vê hem dem pêwîst bu hem jî nedikarin wek ku pîlan kirine encam bigirin. Di milekê da bi rêka vê jehrkirinê hewildan ku keçan ji dibistanan derxînin. Di milê dîtir da jî hewildan ku hem çavtirsandin çêbikin û cesaret bişkînin û wiha ciwanan teslîm bigirin. Dîsa jiber ku ciwan pêşeroja civakê ne hewil didin ku pêşeroja civakê wek ev dixwezin pêşbêxînin. Ciwanên bê tendurust, bê ruhiye, bê îrade dixwezin pêşbêxînin û jibo keçên ciwan serê xwe li beramberî rejîmê xwer bike. Dema em behsa êrîşên di dibistanan da dikin elbete ku tenê êrîşên di mekteban da nîne. Rastiya ku di zindanan da tê jiyayî kirin, tê fêm kirin ku hêrsa rejîma Îran ya întîqam girtinê ji pêşengê civakê

çiqasî kûre. Jibo vê di zindanan da jî tiştên ku hînanandin serê keçên ciwan kêm nîne. Ji tacîz, tecavuz bigire heya lêdan û rêbazên hişk yê şikenceyan û heman demê da şerên pîskolojîk yê ku di zindanan da hatiye meşandin jî asta xwe ya herî jor da buye. Ev demê ku di milekê da girtin zêde kirine û di milê dîtir da jî sêdare kirin gelek pêşxistine. Jibo kar bi destên Rejîma Îran ferq nake ku yê serî rakirî kiye, jibo wan ya girîng kê nerazî bunê xwe hînan ziman û ger serî rakirin hebe pêwîste ev kes bigihêje sizaya ku ev esas dibînin. Gotina ku berê xomînî jibo hêzên moxalif re kiribu de, dibêje dua bikin ku em tenê we zindanî dikin gelek tiştan îfade dike. Gotin tê vê wateyê ku em dikarin her tişt bînin serê we û ger ku em bixwezin em dikarin nehêlin ku hun rojek jî jiyayî bikin. Naha tiştên ku dikin jî heman tiştê. Li ser coxrafiyaya Îran û Rojhilatê kurdistanê Kesek dikare jiyayî bike ku desthilatan jiyayî ji vê re layiqê dîtibe re dengê xwe neke. Vê demê dibe jiyayî ku ev pêwîstê dikin tu bikarî jiyayî bikî, lêbelê kêliya ku nerazî buna te derket heqê te ya jiyayî ji destê te tê girtin. Jiber ku heqê jiyayî te ne di destê te bi xwe da ye. Çawa ku hemu heq girêdayî kar bi destên Rejîma Îranê ne di heman demê da jiyayî kirin û mirina te jî girêdayî biryara ku ev bixwe bidin e. Tiştên ku ev di bin navê jiyayî da layiqê te dibînin gerek di vê çarçoveyê da jiyayî bikî, derveyê vê pêwîst nake tu jiyayî bikî. Rejîma Îranê berê xwepêşandanên bi xwe îtîrafek kirin û gotin ku ger rejîm hilweşe yê bi destê jinan bê hilweşandin. Ev gotin jî girêdayî sekna jinên ciwan derdikeve pêş. Rejîma Îranê vê yekê ji ezmunên ku jiyayî kiriye baş dizane

û potansiyela herî bihêz ya ciwanan dibîne. Jibo vê herî zêde êrîşê ser jinên ciwan dike. Hemu ciwan ji wan re hedefin lêbelê di nav ciwanan da jî zêdetir ser jinên ciwan hesabê xwe dikin. Bi teybet jinên ciwan di serî da li beramberî hicaba icbarî bigire heya hemu pirsgerêkên civakî, aborî, siyasî û hwd re ne razî bunên xwe îfade dike. Di sala 1979(1357) da ku şoreşa gelên Îranê li beramberî pergala şahenşahî kirin jî rola sereke ya ciwanan û jinan bun. Îran ji vê rastiye re şahidî kiriye û jibo vê yekê naha nava liv û tevgerê da ye ku çawa dikare pêşiya jin û ciwanan bigire. Her çend bixwe jî baş dizane bi êrîşên ku li ser ciwanan bike yê nekare tiştên ku hedef dike, bigihêjîne serkeftinê jî lêbelê bi vê yekê dilê xwe rehet dike û hewil dide nefesek bigire. Jiber ku ne ciwak ev civaka berê ye û ne jî ciwan zu bi zu têne xapandin û bikarhînan-din. Tenê tiştê ku dikare pêşiya vê rewşê bigire çareseriyê pirsgirêkê ye. Lêbelê rejîma Îran heya naha jiber tirsê xwe ya ji ciwanan re nekariye rol û misyona ku pêwîste ciwan nava civakê da bileyîzin re derfet bide. Nimune ne tenê di qada civakî da zext li ser ciwanan heye. Di heman demê da rêveberiyek pîr ya rejîmê heye, ji ber gumanên xwe yê jibo ciwanan ku dibe di vê rejîmê da hewilê gohertinê bidin, cih ji ciwanan re nayê dayîn. Yanî ciwan di rêveberiyê da jî îfadeya xwe nabînin. Yê ku derheqê ciwanan da biryar digirin qoşaxek (nesil) berê ya bi temenek mezine.

Naha rejîm dibêje ku tenê beşek ji civakê di wan xwe pêşandanan da cihê xwe girtin û yê ku cihê xwe girtin jî destê hêzên derve li pişt wan bu. Heman demê da bi gotinên ku civakê biçûk dêxîne axaftin kirin. Gotin ku ci-

wanên ku li nav xiyabana da serhildan kirine kesayetiyên xirav buyî ne. Bi wî rengî xwest bi letme xistina ser jin û ciwanan da tekoşîna hatî meşandin levaz bêxînin. Lêbelê tiştê girîng em di serdemekê da ne ku zanebun di çerçeveya entelektuel bunê da di astek jor da ye. Di heman demê da hestên şoreşgerî li pêşê û di civaka ku ciwan pêşengtiya vê dike de perpirsiyartî bihêze. Desthilatdarî jî herdem hewil daye bi rêka pergala kapîtalîzmê biyanî bun ji rastiya xwe pêşbêxîne. Bi vê rêkê ji cewher durxistin, bê nasname kirin, bêşexsiyet hîştin wek hedefên pergala sermayedariyê ne. Lêbelê berovajiyê vê yekê Rêber APO li ser felsefeya jiyana azad tekoşîna li beramberî vê zihniyetê pêşxist. Tekoşîn wek pîvanek esas ya azadiyê girte dest û hêza zutir dikarin gohertin jî çêbikin wek ciwan pênase kir.

Yanî ciwan hêza gohertin û vegohertinê ne. Hêza radîkal ya beramberî sistema sermayedarî û zihniyeta zilamsalariyê ne û li ser vê esasê rolek pêşeng da ciwanan

. Jibo ev yek jî pêk were rêxistina ciwanan ava kir. Ciwan bi tenê na bi avayek rêxistinî dikarin enerjîya xwe kanalîzeyê şoreşê bikin. Ger ku ciwan bi avayek rêxistin kirî tekoşîn bikin, şoreşa gelan bi pêşengtiya jin û ciwanan misogere.



« ZÎLAN XWEDA VENDA AZADÎ »

■ ARYENARÎ

Mehên ku me derbas kirîn, mehên dîrokî ne. Mehên mîna gulan û hezîran ji bo mehên tekoşînê, berxwedanê û fedayîtiyê ne. Taybet meha gulanê ji ber ku me di vê mehê de herî zêde şahadet dan. Meha hezîranê jî, di dîroka welatê me û ya partiyê, bandorîyeka pir mezin li ser her 4 parçeyên Kurdistanê kirîye. Da ku em temamî wate û girîngîya meha hezîranê fêhm bikin, pêwîst e em vegehin dîrokê. Di 6ê gulana sala 1996 de, hêzên faşîst, kapîtalîst û desthilatdar û hevkarên vana xwastibun êrîşekê li ser saha Rêber Apo li Şamê bikin. Ji ber ku Rêbertî li wê sahe de, perwerde dikir u li wir dima, hêzên desthilatdar dixwastin belavkirina fikir û ramanên Rêbertî bidin sekinandin û

xwastibun bi teqînekê, ku hemû Şam da hejandin, darbeyekê li Rêbertî û fikirên wî bidin. Lê pêwîst e em fêhm bikin çima dijminan ew êrîş pêk anî û armanca wana çî bû. Dewleta tirk a faşîst got, ku dê her tiştî bi vê êrîşê xilas bikin. Ji ber ku dewlet ji fikir û ramanên azad ên Rêbertî ditirse û naxwaze ew belav bin di 6ê gulana 1996 ew êrîş pêk anîn. Tiştê balkêş di vir de ew e ku di eynî rojê de, berê şoreşgerê tirk Deniz Gezmîş bi eynî desthilatdaran hatibu şehîdxistin. Tekoşîna Rêbertî dide nîşandan, ku pêşengên wisa ti carî nahên ji bîr kirin û şoreşger ti carî serê xwe li hemberî hêzên faşîst natewînin. Ji ber ku şopdarên heqîqetê û kesayetên ku ji bo şoreşê tekosîneka bêhempa didiin meşandin mîna Deniz Gezmîş û Rêber Apo, ew ji aliyê desthilatdaran

tên hedefgirtin. Pêwîst e, em bizann ku bingeha fedayîtiyê ev e. Û li ser vê xetê fedayîbûn kûrtir bû. Piştî vê êrişê li ser Rêber Apo ya ku hat valaderxistin di nava tevgera azadiyê, fedayîtiya jin û xortên şoreşger zêdetir pêşket. Di şexsê Heval Zîlan û Heval Sema ev fedayîbûn diyar bû. Heval Zîlan bi çalakîya xwe di 30ê hezîrana 1996 li Dersimê, ev komplo ya li ser Rêbert vala derxist. Di nava dilê dijmin de bû xofeka mezin û bi çalakîya xwe, ya ku heta roja me ya îro jî mîna tirsekê di dilê dijmin de ye, êdî xofeka bêdawî di dilê eskerên Tirk da ava kirin. Heval Zîlan ji bo me hemûyan ji wê rojê şûnde bû sembola azadî û fedayîbûnê. Bû fedayîyek ku ti caran nahê ji bîr kirin. Heval Zîlan Jinek ji Malatya, bakûr bû. Ew û hevjinê wê bi hev re biryara tevlihbûnê girtin. Xwendekar bû, Heval Zîlan dikarîbû pir rihet jîyanekê di nava pergale de jyan bike û tevli nebe. Lê ew jîyan ji bo Rêheval Zîlan bes nebû. Rêya azadî û heqîqetê hilbijart. Pêwîst e em di vir de jî binîn ser ziman ku şervanekê 1 salê bû. Ruxmê vîya jî, di vê salê de xwe gihand asta jina azad. Wateyê heziranê, di şexsê Heval Zîlan û Heval Sema derket. Heval Sema jî, hem li hemberî hevkarên neyaran û hem jî li hemberî zindanên dewleta Tirk ên ku dixwazin fikira şoreşger tune bikin, şer kir. Hem li ser şopa Heval Sara û hem li ser şopa Heval Zîlan. Ji bo vê jî, Heval Sema got ger derfeteke min hebiba, minê xwe mîna Heval Zîlan di nava dijminî de biteqandiba. Ev Jinên fedayî dê ti cara nehên jibîr kirin.

Ew fedayîti ne bi tenê di Bakûrê welat de sînardar ma. Li Rojhilatê Kurdistanê jî ew xeta fedayî û xeta jina azad belav bû. Me vîya di şexsê Heval Zîlan Pepûle de

dît. Heval Zîlan hevaleyek ji Urmîyê bû. Di salvegera şahadeta Heval Zîlan, Zeynep Kinaci, diçe gundekî li Merîwan da ku civînekê bide Jinan û jîyan û tekoşîna heval Zîlan bide nasîn. Dema ku ji gun vedigere, dikeve bin dorpeça eskerên Îranê. Heval Zlan birîndar dibe û eskerên Îranê Heval Zîlan bi şewazekê hov bi seyarekê girêdidin û di kolanên Merîwan de dihajon. Bi vîya dixwazin di nava gelê Merîwan de tirsekê bidin ava kirin û nîşanî wana bidin ew ê çî ji kesayetên mîna heval Zîlan bikin. Kesayetên, jinên ku jîyana jinên azad mîna heval Zîlan belavdikin tirsadewletê ye. Rejîma Îranê ya faşîst, fikrî ku ew ê bi vî tiştî gelê Merîwan bitirsînin. Lê belê nezanîn ku weltparêzîya gelê Merîwan piştî şahadeta heval Zîlan Pepûle zêdetir bû. Ew hestê welatparêzîyê bilindtir bû û kûrtir bû. Ji vê rojê şûnde, bêdengbûn di nava gelê Merîwan de qet nehat jîyîn. Rêbertî dibêje, hareketa jinê, hareketeka fedayî ye. Çawa Heval Zlan di Dersimê de, Heval sema di zindanên Dewleta Tirk de û Heval Zîlan li Merîwan canên xwe feda kirin, bûne simbol û xetên Şoreşgertîyê. Ev hemû heval ji qut nînin. Ev hemû yek xet

e.. ji bo vê jî rêbertî dibêje: **« ku Dîrok helqeyk e, ku ti carî nahê qutkrin »**.

Di şexsê van hevalan de, ne bi tenê ew xeta jina azadû xeta fedayî di Kurdistanê de pêşket. Îlhama ku ji hevdû girtin û tekoşîna ku li gorî wê îlhamê kirin, ew zihnîyeta parçebûyîne şikandin. Ew zihnîyeta ku dibêje Kurdistan 4 parçe ye bi jîyana van hevalan hat şikandin. Em jî wekî jinên şoreşger ên tevgera azadiyê li ser şopa van hevalên jin ên pêşeng dimeşin. Em ê di her 4 parşeyên Kurdistanê bibîn fedayî. Em ne ji mirinê, ne ji çekên dijminî

û ne ji şerê yabet ê ku dijmin li ser me û gelê kurd dide meşandin ditirsîn. Em ê hertim bi wêrektî û ruhê têkoşer û dilê ku hertim ji bo azadyê lêdide şer bikin. Ruhê meha hezîranê dê her tim were jîyn. Meha hezîranê di hemû milan de gelê kurd bandor kir û di hemû milan de tirsek di dilê dijminî ava kir. Hem di milê sîyaseta xwe ya ku dixwaze marjînalbûnê bide ava kirin û sinirên azadiyê biçûk bixîne û hem jî di milê leşkerî. Xwastin ruh û laşê ku her roj dibe agir tune bikin. Lê nizanin, ku topa ji agir, ku me pêxistiye nahê tefandin. Van

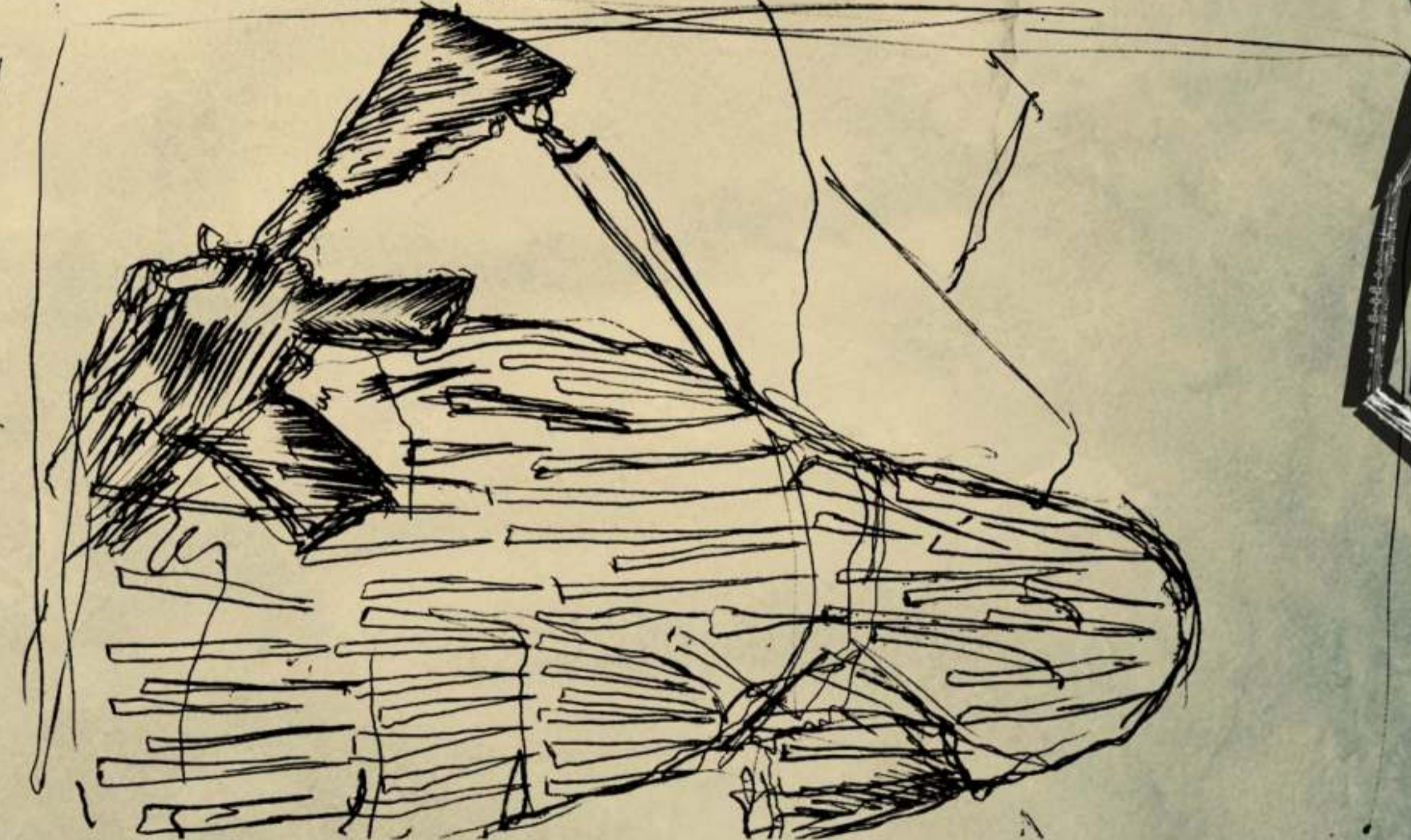
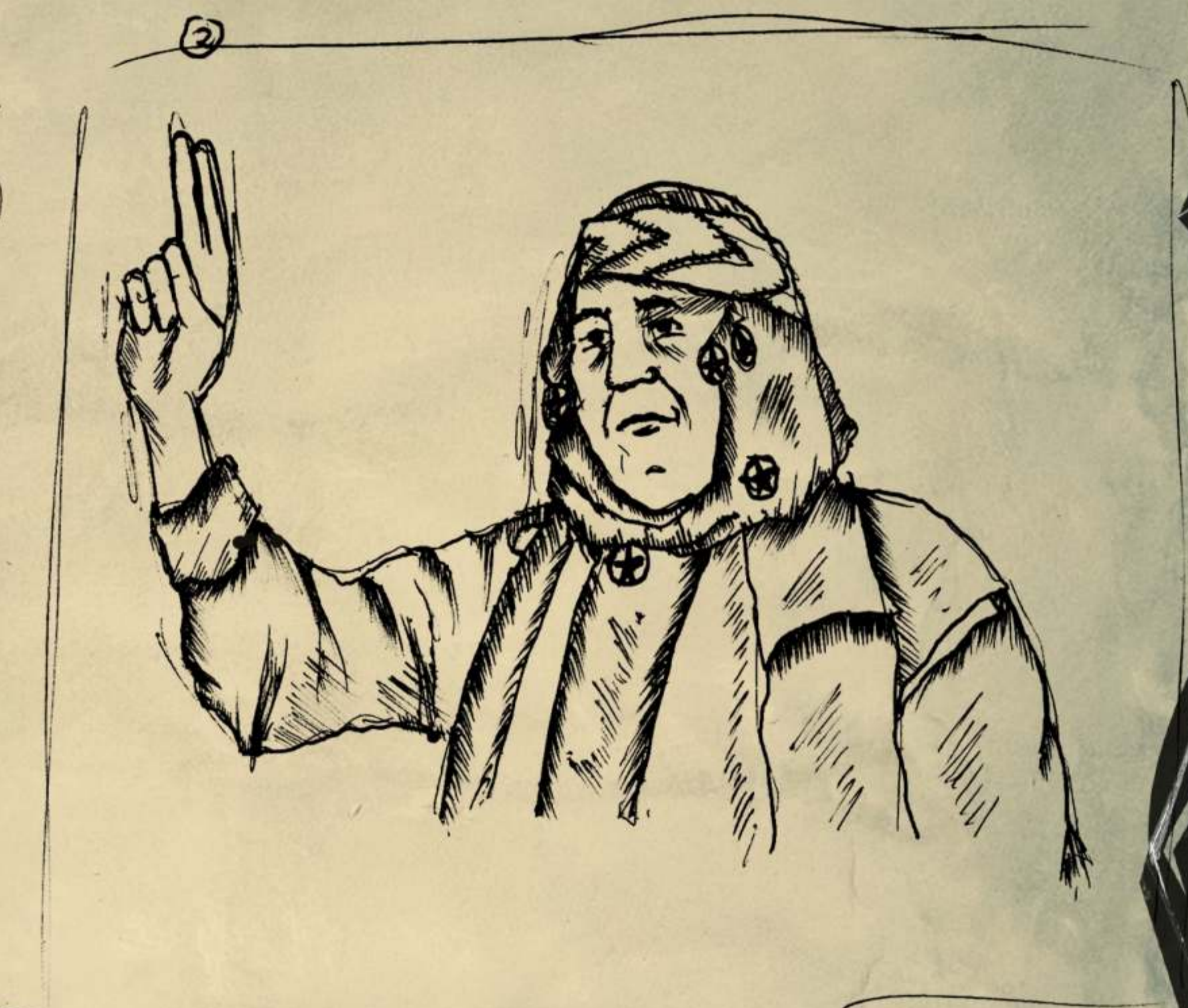
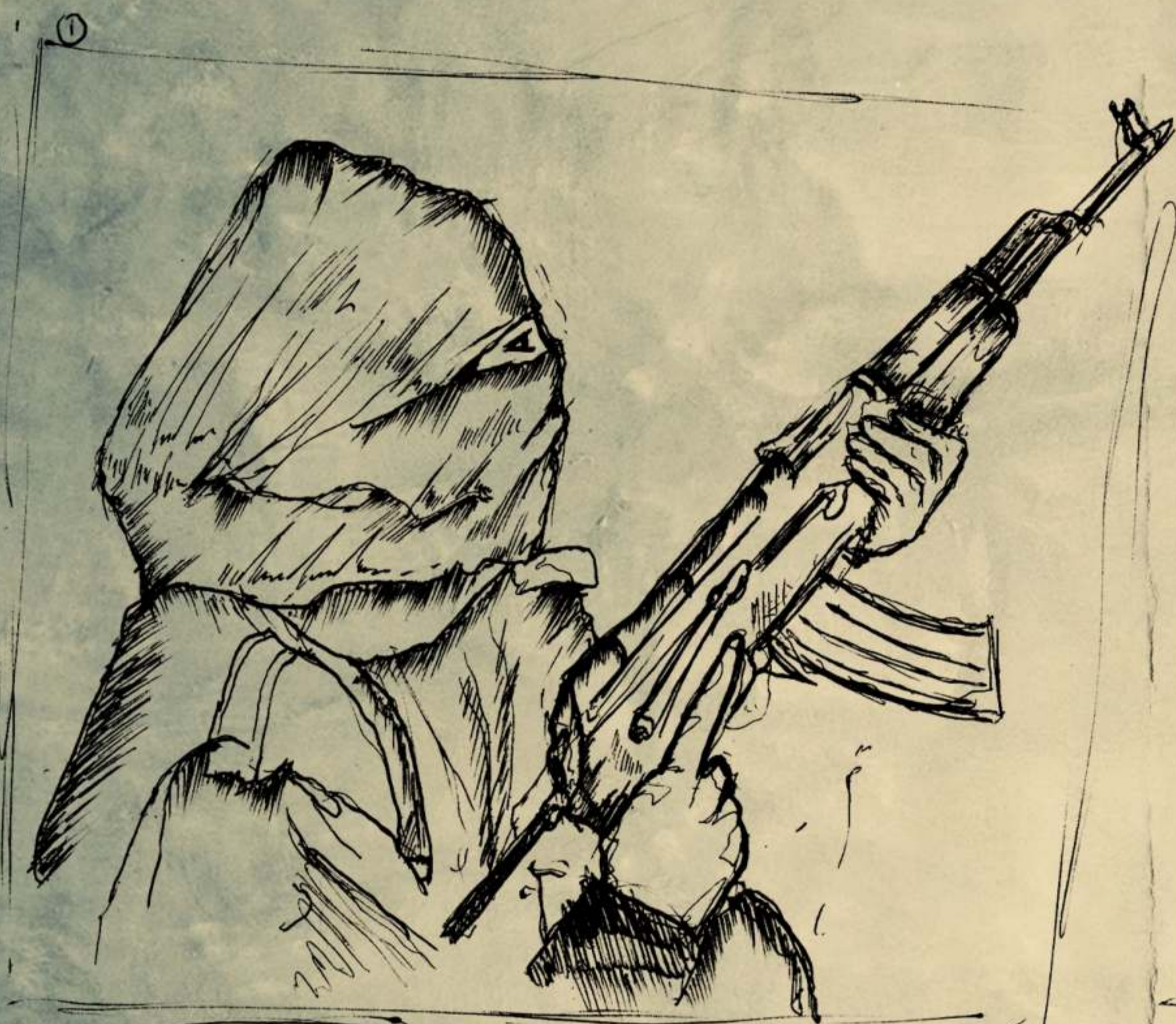
hevalan bi xwîna xwe drok nivîsandin. Ji bo wî pêwîst nake mirov pir bexsa van hevalan bike ji ber ku van hevalan bi xwe dîroka xwe nivîsandin. Wana bi xwe, xwe gihandine astekî ku nikarin werin ji bîr kirin. Van hevalan xetek ji bo me dîyar kir ku em pêwîste li ser bimeşin û em ê ti car tekoşîna kû em li ser rêka wana didin meşandin narwestînin.

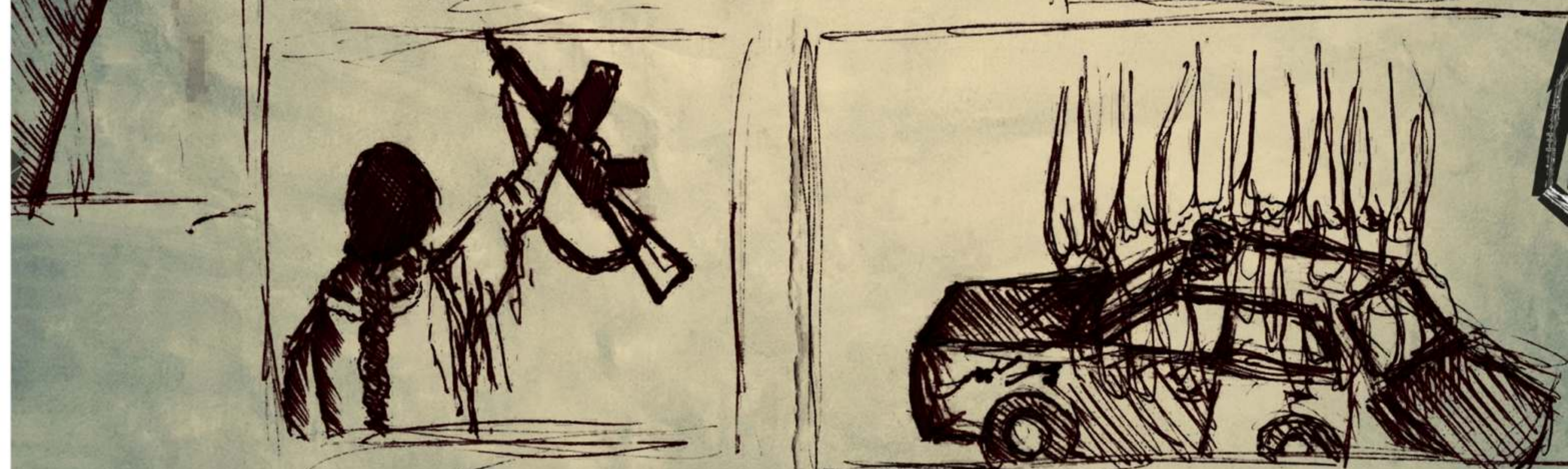


کشت و کشتی

جلاز و پیچ







پۇشپىرى تىۋىتى

- ۱ى جۇزەردان:** سالى ۲۰۰۸ سالرۇۋى شەھادەتى ھەقالان: (باوەر خەلات، ژيان سوورۇچ، نالین كاركەر، گولستان، خانى و گولزاره) كە لە ئەنجامى كەوتنە ناو بۇسەى داگىركەرى ئىران لە ورمىن شەھىد دەبن. لە سالى ۱۹۱۹ شىخ مەحمود بەرزەنجى لە بەرامبەر داگىركەرى ئىنگلىزەكان رادەپەرئىت.
- ۲ى جۇزەردان:** سالى ۲۰۱۷ لە لايان بالەفرەكانى دەولەتى داگىركەرى توركىيە، چىاي قەرەچۇخ لە رۇژئاواى كوردستان ھىرش كرايە سەر و ۳۰ شەرقال شەھىد بوون. سالى ۲۰۱۲، ھەقال ئاندۇك و ھەقال ھىرش لە شارى قەيسرەيەى ولاتى توركىيە چالاكى فەدايان كرد و گورزى قورسيان لە دوژمن دا.
- ۳ى جۇزەردان:** سالى ۲۰۲۰ لە ھەرىمى ئاسۇس بە فرۇكەى سىخۇرى ھىرش كرايە سەر سيارەيەكى يەرەكە و لە ئەنجامدا ھەقال رىباز سنە ، ھەقال زىنار ماكو و ۳ ولاتپارىز شەھىد بوون. سالى ۲۰۲۰ ھەقال قاسم ئەنگىن ئەندامى كۆمىتەى ناوەندى پەكەكە لە ھەرىمى برادۇست شەھىد بوو. سالى ۱۹۱۳ لە ئەستەنبۇل جەمەيەتى خويندكارى كورد ھىقى دامەزرا.
- ۴ى جۇزەردان:** سالى ۲۰۰۱ لە ھەرىمى برادۇست يەكەمىن كۆنفرانسى راگەياندىنى پەكەكە دەگىرى و يەكىتى راگەياندىنى ديموكراتىك(يەرەدە) دادەمەزرى.
- ۵ى جۇزەردان:** سالى ۱۹۷۱ شۇرشگىرى كورد، سەئىد ئەلچى لە لايان حىزبەكەى بنەمالەى بارزانى تىرۇر دەكرى.
- ۶ى جۇزەردان:** دواى چوار سال دىل گرتنى رىبەر ئاپۇ شەرى چەكدارى بە پىشەنگايەتى گرىلا لە كوردستان دەستى پىكردەو، كە بە پىنگاوى اى حوزەيران دەناسرى. دووھەمىن پىنگاوى شەرى چەكدارى لە مېژووى گرىلادايە.
- ۷ى جۇزەردان:** سالى ۱۳۶۲ لە زىندانى تەورىز، ۵۹ گەنجى پىشەنگى كورد دانىشتووى مەباد لە دادگايەكى چەند خولەكىدا سزاي لە سىدارەدانىان بەسەردا سەپىتراو لە ھەمان رۇژدا بە كۆمەل تىرباران كران.
- ۸ى جۇزەردان:** لە سالى ۱۹۸۲ دا كادىرانى پەكەكە لە لوبنان لە دژى داگىركەرى ئىسرائىل خۇراگريان كردو ۱۰ ھەقال شەھىد بوون و ۱۵ ھەقال بە دىل گىران. ۲۹ ھەقال سن مانگ لە گەمارۇدا مان.
- ۹ى جۇزەردان:** سالى ۲۰۱۶ ھەلمەتى رزگارى پايتەختى داعش(رەقە) بە دەستى شەرقالان دەستى پىكرد.
- ۱۰ى جۇزەردان:** سالى ۱۹۲۵، سالرۇۋى خۇراگرى شىخ عوبەيدووللاى نەھرىيە.
- ۱۱ى جۇزەردان:** سالى ۱۹۹۸، ھەقال سەما يوجە لە زىندانەكانى داگىركەرى توركىيە بە چالاكى فدايى ئاگرى لە جەستەى خۇى بەردەدا.
- ۱۲ى پووشپەر:** سالى ۲۰۰۵ سالرۇۋى شەھادەتى ھەقال دلبرىن ماكو لە شارى شنۆيە.
- ۱۳ى پووشپەر:** سالى ۲۰۲۰ ھەقال ئارىوان شۇرشگىر لە ھىرشىكى ئاسمانىدا لە ھەرىمى شارباژىر شەھىد بوو.
- ۱۴ى پووشپەر:** سالى ۱۳۶۶ شارى سەردەشت وەك يەكەم شارى جىهان لە لايان رەژىمى بەعسى عىراق كىمىا باران كرا.
- ۱۵ى پووشپەر:** سالى ۱۹۲۵ شىخ سەئىد و ۴۷ ھاورەى لە ئامەد لە لايان داگىركەرى توركىيە لە سىدارە دران. سالى ۲۰۰۰ دەركردنى سزاي سىدارە بۇ سەر رىبەر ئاپۇيە.
- ۱۶ى پووشپەر:** سالى ۱۹۹۶، سالرۇۋى چالاكى فەدايى ھەقال زىلان(زىنەب كەناجى) لە ناو ئەرتەشى داگىركەرى توركىيە لە شارى دەرسىمە. سالى ۲۰۰۶، ھەقال زىلان پەپولە(لەتىفە سلامەت) لە لايان پاسدارانى داگىركەرى دەولەتى ئىران شەھىد دەبن و جەنايەتكارانە بە سەيارە لە ناو شارى مەريوان جەنازەكەى رايدەكىشن، يەكەمىن ژنە شەھىدى گرىلايە لە رۇژھەلاتى كوردستان.
- ۱۷ى پووشپەر:** سالى ۱۹۷۹ دواى كودەتا سەربازىكەى توركىيە رىبەر ئاپۇ بۇ يەكەم جار دەربازى رۇژئاواى كوردستان، شارى كۇبانى دەبن و تىكۇشان بەردەوام دەكا.
- ۱۸ى پووشپەر:** سالى ۲۰۲۰ ھەقال ھەلمەت(دىار غەرىب)، ئەندامى كۆنسەى سەرۇكاپەتى كەجەكە لە ئەنجامى ھىرشى ئاسمانىدا لە ھەرىمى قەندىل شەھىد دەبن.
- ۱۹ى پووشپەر:** سالى ۲۰۱۷ سىھەمىن كۆنگرەى كەجەرە(كۆمەلگاي جەوانانى رۇژھەلاتى كوردستان) بەسترا.
- ۲۰ى پووشپەر:** سالى ۲۰۰۴ ھەقال نەوزاد كۇمار(لە دايك بووى رۇژئاواى كوردستان) وەك يەكەمىن شەھىدى پژاك لە ھەرىمى ئاسۇس بە تۇپبارانى دەولەتى داگىركەرى ئىران شەھىد دەبن.
- ۲۱ى پووشپەر:** سالى ۲۰۱۹ چوار ھەقال بە ناوەكانى بۇتان شىپىران، فەرھاد زىبىار، مەمىان حزر و رزگار زەرنە لە ھەرىمى جوانرۇ لە لايان دەولەتى داگىركەرى ئىراندا دواى سن رۇژ شەر شەھىد دەكەون.
- ۲۲ى پووشپەر:** سالى ۲۰۰۶، ھەقال دلخواز بىنگول وەك يەكەمىن شەھىدى ئەندامى مەجلىسى پژاك لە ھەرىمى كۇسالان بە دەست داگىركەرى ئىران، شەھىد دەبن. سالى ۱۳۶۸ دوكتور قاسملوو و ھاورىيانى لە شارى شىيەن بە دەستى داگىركەرى ئىران ترۇر كران.
- ۲۳ى پووشپەر:** سالى ۱۹۸۲ چوار ھەقال بە ناوەكانى كەمال پىر، مەمەد خەيرى دورموش، عەكىف يەلماز و عەلى چىچەك لە زىندانى ئامەد دواى زياتر لە دوو مانگ مان گرتن لە خواردن، شەھىد دەبن.
- ۲۴ى پووشپەر:** سالى ۲۰۱۴، ھەقال سەمكو، مەروان، فەلات، دەنگتاف و سىنان لە ھەرىمى دالاھۇ لە شەرىكى نابەرەبەردا بە دەستى داگىركەرى ئىران شەھىد دەبن.
- ۲۵ى پووشپەر:** سالى ۲۰۱۱، سالرۇۋى دەستپىكردىنى شەرى قەندىل و بەرخۇدانى نەتەوہى كورد بە دەستپىشخەرى پژاكە لە ھەمبەر داگىركەرى دەولەتى ئىران، كە تا سى خەرمانان بەردەوام بوو ۲۳ ھەقال شەھىد بوون. لە دەستپىكى شەردا ھەقال عەكىد و بەرفىن و ئەويندار بە خۇراگرى شەھىد دەبن.
- ۲۶ى پووشپەر:** سالى ۲۰۱۸ ھەقال ئىقبال مورادى لە ھەرىمى پىنجوين لە لايان دەولەتى داگىركەرى ئىران تىرۇر دەكرى.

گالیبوسى

شەھىدەيدان



شەھىد

رۆژىندا خوە بوون



شەھىد

كەمان هەورامى



شەھىد

تیکۆشەر چلچەمە



شہید
نہردال نامہد

”ہر شہید یک فہ لسم فہ یقر ریانہ“



شہید
نارام سنہ



شہید
کاروان ہہورامے



به جوانی دهستان پیگرد و به جوانیش سه‌ده‌گه‌وین

JILEMO 27

کۆمه‌لگای جوانانی رۆژه‌لاتی کوردستان و په‌کی‌تی ژنانی جوانی رۆژه‌لاتی کوردستان

